

آذربایجان

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

دوره پنجم شماره ۸۴ آبان ۱۳۹۰

بر علیه جنگ افروزان خارجی و داخلی بپا خیزیم

در پی حوادثی که در منطقه می گذرد و بدنبال به خاک و خون کشیدن کشور لیبی توسط کشورهای عضو ناتو به رهبری آمریکا، این روزها تهدید و فشار کشورهای غربی، عربی و اسرائیل علیه کشورمان شدت گرفته است. گزارش یوکیا آمانو رئیس آژانس بین المللی اتمی، که مدعی است جمهوری اسلامی، اهداف تولید سلاح اتمی را پیگیری می کند، پرونده نقض حقوق بشر در ایران و پرونده ترور سفیر عربستان سعودی توسط سپاه قدس، دست مایه چنین تهدیداتی قرار گرفته است. اسرائیل بی پرده خواهان حمله به تاسیسات نظامی ایران شده است. این تهدیدات از سوی برخی از کشورهای غربی و عربی مورد حمایت قرار گرفته است. گرچه جمهوری اسلامی هیچیک از این اتهامات را نپذیرفته و آنها را ساخته - پرداخته غرب می داند و بشدت مورد تکذیب قرار داده، و بیشتر یک بلوف سیاسی - تبلیغاتی برای امتیاز گیری می داند. (روزنامه کیهان که نزدیکترین ارتباط را با بیت رهبری دارد، تهدیدات غرب را به خاطر آن میداند که میخواهد "سر میز مذاکره از جمهوری اسلامی امتیاز بگیرد"). اما تحرکات دیپلماتیک دست اندر کاران حکومتی در روزهای اخیر، نشان میدهد، که تهدیدات غرب فراتر از گرفتن امتیاز سر میز مذاکره است. سفرهای پیاپی صالحی وزیر امور خارجه به کشورهای همجوار، سفر مسعود بارزانی به ایران و دیدار ویژه اش با خامنه ای نیز در این راستا دیده می شود. مفسران سیاسی سفر مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق به ایران و نشست او را با خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی و ادامه سفرش به ترکیه و ژنو را در این چارچوب ارزیابی می کنند. بی جهت نیست که هم غرب و هم جمهوری اسلامی قبل از انتشار گزارش سازمان بین المللی انرژی اتمی، نسبت به آن واکنش نشان داده اند.

ادامه در ص ۲۰

انقلاب اکتبر	
انقلابی که دنیا را بلرزه در آورد	
در این شماره	
۱ - در آذربایجان چه می گذرد	ص ۴
۲ - به مناسبت سال روز نهضت ۲۱ آذر	ص ۶
۳ - نظام اخلاق محور	ص ۸
۴ - تضادهای سوسیالیسم	ص ۱۰
۵ - دانه درشت ها	ص ۱۳
۶ - سرنوشت فاجعه بار....	ص ۱۴
۷ - تغییرات اکولوژیکی	ص ۱۵
۸ - گنتدیم کی، گنتدیم	ص ۱۸
۹ - شعر آزادیق	ص ۲۰
	ادامه در ص ۳

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

بر علیه جنگ افروزان خارجی...

روزنامه کیهان حسین شریعتمداری تهدیدات غرب را نشان از گسترش نفوذ معنوی جمهوری اسلامی در منطقه می داند و می نویسد: "گسترش نفوذ معنوی ایران در صحنه منطقه ای تبدیل شدن ایران به قطب اصلی منطقه که ملت های مسلمان بارها اعلام کرده اند که از ایران الگو می گیرند تا آمریکایی ها و یکی، دو کشور همپیمان او بر گزینه نظامی علیه ایران اسلامی مانور دهند بدان امید که این اهرم سخت و پرفشار کارگر بیفتد و ایران را وادار به مذاکره نمایند". سر مقاله نویسنده روزنامه کیهان سپس نتیجه می گیرد، که "تمام تحرکات و تلاش غربی ها و صهیونیست ها از طرح حمله نظامی علیه ایران یک عملیات روانی است برای گرفتن امتیاز از جمهوری اسلامی بر سر میز مذاکره و این به خاطر این است تا از عمق استراتژیک ایران بکاهد. اما آنچه که این آرزوی آمریکایی ها و صهیونیست ها را بر باد خواهد داد پختگی جمهوری اسلامی است که در تمامی دهه های گذشته در رویارویی با آنها آبدیده شده و اکنون نیز دست غربی ها در این جنجال سازی حمله نظامی خوانده است." (سه شنبه ۱۷ آبان ۱۳۹۰ اما روز نامه ابتکار از زاویه کاملاً متفاوتی با روزنامه کیهان به ماجرا نگاه می کند و از جمله می نویسد: "از پشت مرزها اصلاً خبرهای خوشی به گوش نمی رسد و همه شواهد از حداکثری شدن فشار و هجمه هایی که بی سابقه ترین تحریم ها و پیچیده ترین تهدیدها را در خود دارد. تحریم هایی همچون بانک مرکزی و فروش نفت و تهدیدهایی مانند آماده شدن برای حمله به تاسیسات هسته ای کشور. اما با این همه، این گونه ائتلاف های کشورهای غربی و عربی برای به انزوا کشاندن تهران اتفاق تازه ای نیست و در دهه های شصت و هفتاد نیز به بهانه های این چنینی فشارهایی در اشل های کوچکتر یا بزرگتر بر جمهوری اسلامی وارد شده است... اما یکی از تفاوت های اساسی وضعیت کنونی با تجارب مشابه سالهای گذشته، اوضاع داخلی کشور است. اگر ایران در دهه شصت، بر فشارهای بین المللی و جنگ تحمیلی هشت ساله فایق آمد، اصلی ترین دلیل آن، از یک سو انسجام داخلی و وحدت کلمه در میان اقشار مختلف مردم، به عنوان ملت و امتی واحد بود و از طرفی دیگر اتحاد و همدلی نخبگان سیاسی و اقتصادی و همسویی نظرگاه ها و حداقلی بودن اختلاف نظرهای سیاسی و... این روزها هر خبر

داخلی که به خدا نگاه ها و تا ک صفحه ۱۰، روزنامه ها راه می یابد نشانه هایی از تفرقه و اختلاف میان مردان قدرت را یدک می کشد". واقعیت آن است که حاکمان جمهوری اسلامی با فاصله گرفتن از اهداف انقلاب که نقطه آغازین آن با تداوم بیهوده جنگ ویرانگر ایران و عراق پس از بیرون راندن نیروی متجاوز از خاک کشور شروع و به سرکوب خونین احزاب و سازمان های صنفی و سیاسی مدافع انقلاب منجر شد، سپس با خودداری از اجرای خواسته های بر آمده از انقلاب ادامه یافت، عملاً در مقابل مردم به جان آمده از استبداد سلطنتی قرار گرفت. امروز با حاکمیتی روبرو هستیم که سراسر کارنامه اش مملو از سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام، نادیده گرفتن حقوق زنان، اقوام و ملیت ها و تقلب و غارت ثروت کشور و تبدیل حاکمیت به استبداد فقهاتی و خلافتی دیده می شود. با چنین حاکمیتی بطور جد منافع ملی و تمامیت ارضی کشور در خطر است. بیهوده نیست که استعمارگران دیروزی و طرفداران «آزادی، دمکراسی و حقوق بشر» امروزی چشم طمع به ثروت و خاک ایران دوخته اند و تمامیت ارضی ایران را تهدید می کنند. نیروهای جنگ طلب در آمریکا و اروپا قصد دارند به نام دفاع از «حقوق بشر، آزادی و دمکراسی» آتش جنگ را در منطقه خاورمیانه هرچه بیشتر شعله ور کنند و به ایران بکشانند. از سویی دیگر گروهی از رهبران حاکم بر کشور نیز به بهانه «دفاع از کشور و منافع ملی» به شیپور جنگ می دمند، تا بلکه در سایه جنگ بتوانند، نارضایتی روز افزون مردم را سرکوب و حاکمیتی یک دست تر ایجاد کنند. مردم انقلابی و استبداد زده ایران، همانطور که در کودتای انتخاباتی سال ۸۸ نشان دادند بر آنند، که خود سرنوشت خویش را تعیین کنند و قطعاً مخالف هر نوع دخالت نظامی خارجی و همچنین علیه جنگ افروزان داخلی هستند. نیروهای آزادیخواه ایران باید دوشادوش هم و طناتشان بر علیه جنگ افروزان هم صدا شوند. و در یک صف متحد صدای اعتراض مردم را بر علیه جنگ افروزان خارجی و داخلی به گوش تمام ملل و سازمانهای بین المللی جهان به رسانند.

پیش شرط استقرار دمکراسی واقعی در ایران، احقاق ملل و اقوام تشکیل دهنده کشور می باشد.

انقلاب اکتبر...

ها را لامذهب و دشمن دین خواندند. تا مردم ساده را بفریبند و در برابر «بی دینان» قرار دهند. علاوه بر تبلیغات ایدئولوژیکی راه تخریب، در کشورهای سوسیالیستی را نیز در پیش گرفتند. ناسیونالیسم در مرکز این تخریبات قرار دادند تا به توانند کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی را علیه اتحاد شوروی به شورانند و چنین هم شد. مهم تر از همه، استثمارگران توانستند، گروهی از رهبران بی مایه اتحاد شوروی را به عاملی نفوذ خود در آوردند. این گروه برای رسیدن به اهداف مخرب خود، مسئله دمکراسی و آزادی را پیش کشیدند. گارباجف و مشاورینش، شعار عوام فریبانه دمکراسی بیشتر و سوسیالیسم بیشتر را بعنوان تزیینات خود مطرح کردند. ناگهان «خفتگان» ضد سوسیالیسم از خواب بیدار شدند. «نو اندیشی» و «آزاد اندیشی» را شعار روز قرار دادند. توده مردم حاج و واج و سر درگم در انتظار «روزهای بهتر» و در اکثر موارد دنبال مخربین ضد سوسیالیسم راه افتادند. در عرض یکی و دو سال جامعه رشد یافته صنعتی از هم پاشید و ثروت بیکران آن در دست «گروه ناشناس» قرار گرفت. سوسیالیسم نه تنها در روسیه بلکه در اروپای شرقی نیز از میان رفت. روسیه به یک کشور سرمایه داری عقب مانده و وابسته به غرب تبدیل گردید. فقر و سردرگمی توده های مردم را فرا گرفت. زندگی میلیونها انسان به هم خورد. بیکاری، بی مسکنی، بی سواد و محرومیت از بهداشت عمومی جنبه همه جانبه گرفت. بعبارت دیگر سوسیالیسم به رویای دست نیافتنی تبلیغ شد که باید از این پس در کتابها در مورد آن خواند. شور و شغف دنیای سرمایه داری را فر گرفت. به عبارت دیگر کار را تمام شده اعلام کردند. طولی نکشید (بعد از بیست سال) که آرمان انقلاب اکتبر دو باره زبان زد جهانیان شود. همانطور که می بینیم سرمایه داری اعتبار خود را هر روز که میگذرد بیشتر از دست می دهد. وقادر به اداره جهان نیست. اکنون نه تنها طبقه کارگر، بلکه همه اقشار و طبقات مزد بگیر دوشادوش به مبارزه علیه سرمایه داری بر خاسته اند. چنان که می دانیم انقلاب اکتبر کارگران و دهقانان را در روسیه به قدرت رساند. اکنون همه مزد بگیران در اقصی نقاط جهان بویژه در کشورهای بزرگ سرمایه داری به پا خاسته اند و می خواهند تا یک درصد استثمارگر را کنار نهند و جامعه ای نو، جامعه ای که استثمار از آن رخت بر بندد، بوجود بیاورند. این جامعه جزء سوسیالیسم چیز دیگری نیست. امسال مردم زحمتکش جهان سالگرد انقلاب اکتبر را در چنین فضای سیاسی گرامی میدارند.

مالکیت بر ابزار تولید هسته اصلی جامعه سرمایه داری را تشکیل می دهد. در نتیجه حاصل کار و تلاش تولید کنندگان در دستان سرمایه دار قرار می گیرد. در جامعه سوسیالیستی این دوگانگی از بین می رود. هم تولید و هم محصول آن جنبه اجتماعی به خود می گیرد. در شوروی تولید ناخالص ملی جنبه اجتماعی داشت. و حکومت به نمایندگی از طرف مردم این در آمد را بشکل عادلانه تقسیم می نمود. این تقسیم بندی بشکل زیر عمل می کرد: - قسمت اول در اختیار ثروت آفرینان قرار می گرفت. - قسمت دوم در عرصه تحصیل، بهداشت و درمان، کودکان، مسکن، حق باز نشستگی و... مصرف می شد. - قسمت سوم در راه توسعه و پیشرفت صنعت کشور هزینه می شد.

بدین سبب بود که در کوتاه ترین مدت یعنی در عرض ده سال (۱۹۳۰-۱۹۴۰) اتحاد شوروی از یک کشور عقب مانده به یک کشور قدرتمند صنعتی تبدیل گردید. راهی که کشورهای سرمایه داری آن را در طول صد سال پیموده بودند. تحصیل رایگان بی سواد را ریشه کن نمود. علم و دانش در بالاترین سطح قرار گرفت. این انسان شوروی بود که برای اولین بار در فضای لایتنهای به پرواز در آمد، علم پزشکی با سرعت رشد پیدا نمود. مردم از امکانات بهداشت و درمان مجانی بشکل وسیع بهره مند شدند. کار و مسکن برای همه مردم جزو وظایف دولت قرار گرفت. سرعت بیکاری و بی مسکنی ریشه کن شد. زنان در تمام عرصه ها از حقوق برابر با مردان بر خوردار شدند. صنایع بشکل همه جانبه رشد پیدا کرد. نیروی انسانی در خدمت انسان قرار گرفت. و... البته این دست آوردهای انسان آزاد شوروی نمی توانست. جوامع سرمایه داری را، جامعه ای که به دو قطب فقر و ثروت تقسیم شده، خشمگین و ناراحت نکند. بدین سبب بود که آلمان نازی یعنی هارترین نماینده انحصارات سرمایه داری به این کشور حمله برد. تلاش مذبحخانه جهان سرمایه داری به رهبری آلمان با فداکاری و جانفشانی معجزه آسای مردم شوروی با شکست روبرو شد و نازیسم نابود گردید. دلیل این همه تلاش و کوشش و از خود گذشتگی مردم شوروی به این خاطر بود که، نمی خواستند مجدداً زیر یوغ سرمایه داری قرار بگیرند. شکست آلمان نازی در اروپا و شکست میلیتاریزم ژاپن در شرق دور شرایطی را فراهم آورد تا جامعه غیر طبقاتی از مرکز اروپا تا ویتنام گسترش یابد. و یک سوم مردم سراسر جهان را در بر گیرد. این بود که رعب و وحشت جهان استثمارگر را فرا گرفت. نظریه پردازان سرمایه داری به یاد خدا، دین و مذهب افتادند. کمونیست

در آذربایجان چه می گذرد

بیکاری و گرانی در آذربایجان

گرانی رنج می برند و اگر می خواهیم مردم پای صندوق های رای حضور داشته باشند باید تورم کاهش یابد".

جلسه مشترک دولت و مجلس در ارتباط با دریاچه ارومیه نوش دارویی بعد از مرگ سهراب، آن هم وعده به آینده.

بدنبال اعتراضات گسترده مردم آذربایجان در ارتباط با خشک شدن دریاچه ارومیه که منجر به ضرب و شتم معترضین و دستگیری و زندانی شدن بسیاری از فعالین مدنی شد. خبر کزاری دانشجویان ایران (ایسنا) خبر داد که به منظور تنظیم طرح مدونی برای حل معضل دریاچه ارومیه دولت و مجلس جلسه مشترکی تشکیل داده اند. در این نشست از طرف دولت وزرای نیرو و جهاد کشاورزی، معاون برنامه ریزی و راهبردی رئیس جمهور و رئیس حفاظت از محیط زیست و از طرف مجلس لاریجانی رئیس مجلس و نمایندگان استانیهای آذربایجان شرقی و غربی شرکت داشتند.

در این نشست محمدی زاده رئیس حفاظت از محیط زیست گفت: یکی از دلایل عمده وقوع این مشکل بر داشت غیر مجاز است که با اصلاح روش های آبیاری می توان آورد اب به این دریاچه را افزایش داد، همچنین راه حل دیگر بارور کردن ابرهاست که تا حدودی این کار جواب داده و بارش را در آن منطقه افزایش داده است. به گزارش ایسنا وزیر نیرو هم در این جلسه سخن از اقداماتی نام برد که در دست اجراست. و از آن جمله تاکید کرد: طرحی در کمیسیون کشاورزی به تصویب رسید و سپس به کمیسیون برنامه و بودجه رفت و در آنجا روی چند ردیف، مصوبه مهمی داشتند که یکی از آنها بودجه یک میلیاردی بوده که برای سه موضوع ریزگردها، تالاب ها و رودخانه های مرزی در نظر گرفته شده بود. وی افزود: چون از محل مازاد است و در ردیف های آخر در نظر گرفته شده بود مصوب گردید که جزو الویت های یک باشد و در خواست ما از مجلس این است که این موضوع را هر چه سریع تر مصوب کند.

علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی با اشاره به اهمیت سرعت عمل در انتقال آب به دریاچه ارومیه گفت: آبیاری تحت فشار راه حل مناسبی برای مشکل به وجود آمده دریاچه است که نیاز به این دارد سالی 150 میلیارد تومان به این بخش ظرف 3 سال اضافه کنیم تا در مدت زمان کوتاهی به نتیجه برسیم. و اضافه کرد: دولت با تامین منابع به هنگام باید سرعت رسیدگی به دریاچه را از برنامه 5 ساله به 3 سال و کمتر کاهش دهد و اگر مشکلات قانونی وجود دارد، مجلس تمام تلاش خود را معطوف به حل آن خواهد کرد.

بیکاری و گرانی و دیگر معضلات اجتماعی در استانهای آذری نشین به حدی رسیده است که داد بسیاری از مسئولین این استان ها را نیز در آورده است. در این مورد به چند نمونه اشاره داریم:

نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی از مدیریت نا کار آمد، بی تعهدی، قانون شکنی مسئولان و بی عدالتی در جامعه انتقاد کرد.

به گزارش پارلمان نیوز، پایگاه خبری فراکسیون اقلیت مجلس شکور اکبر نژاد از سیاست های اقتصادی، سیاست خارجی و قضایی کشور انتقاد کرد.

چهار شنبه 4 آبان آقای اکبر نژاد در نطق میان دستور خود گفت: "...از انحصار طلبی و افراط و تفریط دوری جسته و مصالح دراز مدت کشور و ملت را پیگیر باشیم و تلخی زود گذر را برای شیرینی رضای الهی و آرامش ملت متحمل شویم و به احترام بخش هایی از ملت که متفاوت از ما فکر می کنند، زندان و حصر خانگی را پایان داده اخوت و محبت جایگزین آن نماییم".

وی همچنین سیاست های اقتصادی دولت را عامل تضعیف تولید، تعطیلی کارخانه ها و اخراج کارگران دانست و در مورد پی آمدهای خطرناک اجتماعی آن هشدار داد.

نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی با انتقاد از مدیریت غیر اصولی و پرهزینه کشور گفت: "این نوع مدیریت باعث شده که ایران جایگاه فرهنگی، اقتصادی و بین المللی مناسبی نداشته باشد". او از "تندگویی و ادبیات نا مناسب" مسئولان در روابط بین المللی انتقاد کرد و آن را عامل به خطر افتادن منافع ملی دانست.

وی در بخش دیگری از سخنان خود به انتقاد از عملکرد صدا و سیما پرداخت و آنرا مغایر اصل 175 قانون اساسی کشور دانست. و گفت: "رسانه ملی تنها نمایندگی بخشی از جامع را بر عهده گرفته است و بقیه بخش ها و مخاطبان شنیدن تحلیل های آن را توهین به شعور خود تلقی می کنند و به رسانه های دیگر پناه می برند".

نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی از نا رضایتی مردم سخن گفت.

به گزارش خبرگزاری ایسنا محسن مجتهد شبستری نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی که در همایش توجیهی آموزشی مجریان انتخابات استانهای آذربایجان شرقی، غربی و اردبیل شرکت کرده بود گفت: "برای اینکه انتخابات با شکوهتر از قبل برگزار شود و مردم بتوانند افراد اصلح را انتخاب کنند، باید مسئولان رضایت مردم را جلب کنند.

او با تاکید بر اینکه گرانی و گران فروشی بصورت همزمان مردم را تحت فشار قرار داده است، افزود: "دولت باید با تامین احتیاجات مردم و کنترل واردات بی رویه محصولات، باعث گسترش تولید و ایجاد اشتغال در کشور شود." و اضافه کرد: شاهد هستیم که خیلی از افراد آسیب پذیر جامعه از

دستگیری و محاکمات فعالین مدنی و سیاسی در آذربایجان ادامه دارد

نامه حسن ارک (زندانی فعال مدنی) به قاضی دادگاه

همزمان با تشکیل دادگاه ذکر شده، حسن ارک یکی دیگر از بازداشت شدگان اعتراضات به دریاچه ارومیه، با نامه ای به ریاست شعبه یک دادگاه انقلاب تبریز، به شرح ابعادی از وقایع رخدادهای ماههای اخیر و دلایل اعتراضات پرداخته و پرونده سازی علیه خود و دیگر فعالان آذری را، امری سیاسی از طرف نهادهای امنیتی ذکر کرده است.

در این نامه آمده است: "براستی اگر مقامات به هشدارهای دلسوزان اهمیت داده و فاجعه زیست محیطی را جدی می گرفتند و تدابیر معقول را اتخاذ می کردند، آیا این همه مشکلات بروز میکرد؟ آیا قوه قضاییه به نقش کم کاری دولت در وقوع اعتراضات خیابانی اهمیت لازم را می دهد؟ ما نگران آن هستیم که انتقام بی توجهی دولت به مساله، از بازداشت شدگان گرفته شود که قصد جلب توجه دولت به فاجعه را داشتند. آیا به عنوان شهروندان این کشور حق داریم از قوه قضائیه بخواهیم، مسئولینی را که در انجام وظایف خود کوتاهی کرده اند و این همه وقایع ناشی از همان قصور است را به پای میز محاکمه بکشند؟" وی در ادامه می نویسد: "در گزارش ها، مقامات ما را محل امنیت ملی کشور معرفی کرده اند و برای حفظ امنیت خواستار مجازات ما شده اند. ولی واقعیت این است که با زندانی و محبوس کردن مدافعان محیط زیست، بر ضریب امنیت کشور افزوده نخواهد شد. امنیت کشور زمانی به خطر می افتد که نمک دریاچه بر روی زخمهای تاریخی ملت آذربایجان پاشیده شود. ما اگر به حمایت از دریاچه برخاستیم و در جستجوی راهی قانونی برای نجات دریاچه هستیم، در واقع جهت حفظ امنیت واقعی کوشیده ایم. در چنین حالتی محاکمه و مجازات ما به بهانه امنیت ملی به طنز تلخ و سیاهی می ماند که بسیار زشت و کریه جلوه می کند. با دقت در موارد ذکر شده شکی نیست که پرونده سازیهایی که بر علیه فعالین مدنی آذربایجان تشکیل شده است، ماهیتی سیاسی دارند، هر چند که مقامات مسئول شدیداً منکر این امر هستند و ما را در افکار عمومی بزه کار معرفی می کنند. ما نیز در جایگاهی نیستیم که بتوانیم از حق خود دفاع کرده و مقامات را مجاب به پذیرش این واقعیت کنیم. لاجرم در این مورد وجدان شما قاضی پرونده را به یاری طلبیده و خواستار آن هستیم به گونه ای قضاوت نمائید که عدالت قربانی سیاست نشود.

گزارشی از بند 8 زندان مرکزی تبریز

به گزارش ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشری در ایران، زندان مرکزی تبریز هم اکنون 51 زندانی سیاسی را در خود جای داده است. اکثر زندانیان در بند 8 مالی و دو زندانی در بند متدون و 12 محکومین نگهداری می شوند. بند 8 مالی که محل نگهداری کثر زندانیان سیاسی است شرایط وخیم و ناگواری دارد. این بند علاوه بر مشکلات بهداشتی از وسایل گرمایشی نیز بر خوردار نیست. شیشه های شکسته بند نیز از سوی مسئولین تعویض نمی شود

بنا به گزارش ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران (هرنا) سامان جهانپور بایستی روز بیست و دوم آذر ماه سال جاری جهت محاکمه به منظور صدور رای نهایی دادگاه، در شعبه 4 دادگاه انقلاب تبریز حضور یابد. آقای جهانپور روز 12 شهریور در جریان اعتراضات مردمی نسبت به سیاست های دولت در قبال خشک شدن دریاچه ارومیه در تبریز بازداشت شده بود. وی پس از دو هفته بازداشت موقت و تحمل شرایط سخت حاکم بر بازداشتگاه اداره اطلاعات تبریز، به قید وثیقه و بطور موقت آزاد شد.

همچنین به گزارش هرنا صبح روز دوازدهم آبان ماه ماموران امنیتی با در دست داشتن حکم بازداشت و تفتیش منزل به به خانه های آرش محمدی، سیاوش محمدی و بهروز فریدی یورش برده و اقدام به بازداشت این سه دانشجو کرده اند. از علت بازداشت و محل نگهداری این سه فعال دانشجویی تا درج خبر اطلاعی در دست نیست. بهروز فریدی فارغ التحصیل رشته مهندسی مکانیک از دانشگاه آزاد تبریز، آرش محمدی دانشجوی رشته مدیریت صنعتی دانشگاه پیام نور تبریز و سیاوش محمدی دانشجوی رشته هنر دانشگاه نپا اکرم تبریز می باشند.

شعبه اول دادگاه انقلاب تبریز روز 13 آبان به ریاست قاضی یوسفی جهت رسیدگی به اتهامات 12 تن از دستگیرشدگان افطاری دوم شهریور تشکیل شد. در جریان این دادگاه دستگیرشدگان به تجمع و تبنانی جهت بر هم زدن امنیت کشور و عضویت در گروه های غیر قانونی و تشکیل گروه های غیر قانونی متهم شدند.

به گزارش سایت جرس آقایان موسی برزین، تقی سلحشور، مصطفی عوض پور، مهدی نوری و مهدی حمیدی با رد اتهامات وارده، به نحوه دستگیری و ادامه بازداشت، همچنین اعمال شکنجه در بازداشتگاه وزارت اطلاعات اعتراض کردند.

این فعالان آذری، با رد اتهامات وارده اعلام داشتند برای همفکری جهت اقدام قانونی برای نجات دریاچه ارومیه، و مراجعه به نمایندگان مجلس و سایر مقامات قانونی استان جمع شده بودند و قصد هیچگونه عمل غیر قانونی را نداشتند.

براساس همین گزارش به دلیل پایان یافتن وقت اداری، ادامه رسیدگی به اتهامات این فعالین بازداشتی به 22 آبان موکول شد.

در دادگاه تعداد زیادی از خانواده ها و نیز فعالین مدنی آذربایجان حضور داشتند. در پایان دادگاه و هنگام خروج بازداشت شدگان که زنجیره وار به آنها دستبند زده بودند، هر دوازده نفر در مقابل خانواده ها و سایر حاضرین سر تعظیم فرود آوردند که با تشویق ممتد آنان مواجه شدند. قاضی و حراست به این عمل خانواده ها و حضار شدیداً اعتراض کردند. گفته می شود ممکن است در دادگاه بعدی از حضور خانواده ها خودداری کنند.

به مناسبت سال روز نهضت ۲۱ آذر

نظریه پردازان یکسان سازی

عبارت مورد پسند به توصیف ایران پیش از اسلام اختصاص داشت. یکی از موضوعاتی که در این روزنامه مطرح می شد به پی آمدهای زیان بار گروه گرایی و قومیت ارتباط داشت. در مقاله‌ای با عنوان «دین و ملیت» گفته می شود: «مشکل گروه گرایی چنان جدی است که هر گاه در خارج، از یک مسافر ایرانی ملیت او را به پرسند وی نام زادگاه و محل زندگی خود را خواهد گفت نه نام افتخار آمیز کشورش را. ما باید فرقه های محلی، لهجه های محلی، لباسهای محلی، مراسم و آداب و احساسات محلی را از بین ببریم».

ایران شهر برای یکسان سازی همه مردم ایران تشکیل فرهنگستان را ضروری می دانست. چنان که بعدها رضا شاه چنین فرهنگستانی را بوجود آورد و بوسیله آن کوشید زبان فارسی را از لغات عربی و ترکی پاکسازی کند. ایران شهر در همین مقاله (۱۱ آذر ۱۳۰۳ ص ۱-۲) نوشت: «ایران خود را از شر استبداد سلطنتی رهانیده است اما اکنون به «دیکتاتور انقلابی» نیازمند است تا به زور، توده های بی سواد را از چنگال روحانیون خرافاتی رها سازد... تنها امید ما به موسولینی دیگری است (بیچاره کاظمی وقتی که این مطلب را می نوشت نمی دانست که رضاخان نه تنها جای موسولینی را خواهد گرفت، بلکه ملل و اقوام غیر فارس را از بین خواهد بود و به یک مالک بزرگ تبدیل خواهد شد» در جای دیگر این مقاله می خوانیم: «... گرچه مطبوعات ایران خواهان همه نوع اصلاحات هستند، مهم ترین کار، کنار زدن روحانیون از زندگی عمومی، از بین بردن خرافات در بین عامه است». «البته تنها یک دیکتاتور می تواند چنین اصلاحی را انجام دهد» این آرزوی نظریه پردازان اهل تبریز با به قدرت رسیدن رضاشاه و خلع لباس روحانیون، عملی شد.

محمود افشار مؤسس مجله آینده نیز مانند حسین کاظمی یکی از نظریه پردازان یکسان سازی به شمار می رفت. این مجله روی ایجاد دولت مرکزی و هویت ملی واحد تاکید داشت. او می نوشت «مطلوب ما: وحدت ملی ایران» است. «مقصود ما از وحدت ملی ایران چیست؟ مقصود ما از وحدت ملی ایران، وحدت سیاسی، وحدت اخلاقی و اجتماعی مردمی است که در حدود مرز امروز مملکت ایران اقامت دارند. این بیان شامل دو مفهوم دیگر است ... چگونه به وحدت ملی خواهیم رسید؟ اما منظور از کامل کردن وحدت ملی ایران است که در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لباس، اخلاق و غیره محو شود و ملوک الطوائفی کاملاً از میان به رود. کرد، لر و قشقایی و عرب، ترک و ترکمن و غیره با هم فرق نداشته، هر یک به لباسی ملبس و به زبانی متکلم نباشند... به عقیده ما، تا

در قرن نوزده، روحانیون در مبارزه علیه نفوذ خارجی موقعیت رادیکالی داشتند. مبارزه علیه قرارداد تنباکو با انگلیسی ها با فتوای میرزای شیرازی آغاز گردید. انقلاب مشروطیت با اعتراض دو روحانی علیه فرماندار تهران شروع شد. و سراسر ایران را فرا گرفت. این مبارزه راه پر فراز و نشیب را طی نمود و در نهایت با قیام ستارخان، ایران به یک کشور مشروطه تبدیل گردید. در این سالها پادشاهان قاجار در مقابل آزادیخواهی قرار گرفتند به همین جهت نیز موقعیت خود را در میان جامعه از دست دادند. این عاملی بود برای تغییر رژیم در ایران.

در پایان دهه دوم قرن بیستم، حکومت تزار در روسیه سرنگون گردید و جای آن را رادیکال ترین نیروهای روسیه گرفتند. حکومت جدید روسیه به زمینداران و صاحبان سرمایه های بزرگ اعلام جنگ نمود. قیام خیابانی، نهضت جنگل و عصیان ژاندارمها در خراسان بعد از تغییر قدرت در روسیه رخ داد. در آن سالها انگلیسی ها در ایران به خصوص در شمال ایران حضور داشتند. قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله با انگلیسی ها در چنین شرایطی امضاء شد. این قرارداد با مبارزه مردم ایران لغو گردید. انگلیسی ها برای تثبیت موقعیت خود در ایران دو راه «مناسب» در پیش گرفتند. برای نیل به این هدف یعنی جلوگیری از نفوذ حکومت جدید روسیه به ایران عامل بازدارنده خود را یعنی رضاخان قزاق را از قزوین به تهران گسیل داشتند. رضاخان با حمله به تهران قوای حکومتی را در دست گرفت. این حمله که کودتا نام گرفت، در سال ۱۹۲۱ رخ داد. چهار سال طول کشید که رضاخان موقعیت خود را در ایران محکم نماید. رضا شاه، احمد شاه آخرین پادشاه قاجار را بر انداخت و سلطنت را بدست گرفت (۱۹۲۵). بدین ترتیب ایجاد حکومت متمرکز آغاز گردید. از این تاریخ است که ایران چند قبیله ای و چند قومی به دولت واحد تبدیل گردید. با تشکیل مدارس عمومی شمار با سوادان فارس زبان افزایش یافت.

در عین حال مدارس و انتشارات متعلق به جمعیت های غیر فارس- بویژه آذری و عرب و از این طریق شمار با سوادان غیر فارس کاهش یافت. پشت سر این «اصلاحات» لباسهای محلی غیر قانونی اعلام گردید. مردم مجبور شدند لباسهای مدل غربی را به پوشند. هم زمان با لغو عناوین افتخاری و تغییر نام ایالات و شهرها نام کشور نیز تغییر یافت. اصطلاح ایران جای اصطلاح پرسیا را گرفت. نظریه پردازان یکسان سازی استدلال می کردند که ایران یاد آور شکوه باستانی کشور و نشانگر اهمیت زادگاه نژاد آریایی است. بنابراین ایرانیان باید زبان واحدی داشته باشند.

بر خلاف ادعای نظریه پردازان یکسان سازی، خلقهای آذربایجان و کردستان به پا خاستند و برای مدت کوتاهی خواسته های ملی خود را بدست آوردند. همین تغییر و تحول، نظریه یکسان سازی را زیر و رو کرد. کسروی برای یک دهه بر اهمیت یک پارچگی ملی تاکید می کرد. و «شورشانی» که آذربایجانی ها را ملت جداگانه می دانستند و خواسته های آنها را مطرح می کردند، محکوم می کرد. به نظر کسروی اگر چنین ادعاهائی را دیگر اقلیت های زبانی... مطرح کنند، چیزی از ایران باقی نمی ماند.

روزنامه اطلاعات در تایید نظریات کسروی ها می نوشت «آذربایجان مرکز میهن پرستی ایرانی» است. ترکی زبان اصلی آذربایجان نیست، بلکه زبانی خارجی است که مهاجمان مغول و تاتار بر این منطقه تحمیل کرده اند. اطلاعات به دنبال این نظریه می نویسد: «ما در حالیکه از زبان ترکی که یاد آور خفتهای تحمیل شده بر ایران، در زمان مهاجمان وحشی است شرمساریم...» کسروی و اطلاعات و نظریه پردازان دیگر یکسان سازی نتوانستند و اکنون هم نمی توانند صدای میلیونها ترک زبان آذربایجانی را خفه کنند. برعکس، فشارها، مردم آذربایجان را درباره دست یابی به حقوق ملی خود مصمم تر می سازد. هزاران آذربایجانی به خیابانها می آیند. تحصیل به زبان آذربایجانی را مواکداً خواستار می شوند.

تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان و سرکار آمدن حکومت ملی آذربایجان گرچه باعث ناراحتی یکسان سازان شد. اما دست آوردهای آن، در اذهان مردم آذربایجان ریشه دواند.

یک پارچگی ایران با وحدت زبانی ارتباطی ندارد. میلیونها آذربایجانی ترک زبانند. این زبان محصول مهاجمین مغول نیست. بلکه تاریخ دیرینه باستانی دارد. نیم میلیون ترک قاشقائی صدها سال است در قلب ایالت فارس نشینان سکنا گزیده اند. همچنین ترک زبانهای خراسان نیز در جزیره میان دریای فارسی زبانان زندگی می کنند. ترکها و فارسها در منطقه عراق عجم (اراک) در کنار هم زندگی می کنند. ولی هیچ یک از این اقوام نخواستند فارسها ترک زبان و ترکها فارس زبان شوند.

هر ملت زبان و فرهنگ خاص خود را دارد. این زبان با شیر مادر درون رگ و پی انسان وارد می شود و با مرگ برون می رود. نظریه پردازان یکسان سازی بی جهت سر خود را به دیوار نکوبند. زیرا نخواهند توانست این واقعیت را دگرگون سازند. تاریخ نظریه یکسان سازی را محکوم کرده و بعد از این نیز محکوم خواهد کرد.

در ایران وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس و غیره حاصل نشود. بعبارت دیگر اگر ما نه توانیم همه نواحی و طوایف مختلف را که در ایران سکنا دارند یکنواخت کنیم، یعنی همه را به تمام معنا ایرانی ننماییم. هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما احتمال خطر می باشد. «جناب افشار خود را در دریایی متلاطم رعب و وحشت می یابد و می نویسد. «آینده تاریخ در جلوی ماست، آنها که به تاریخ ایران علاقه دارند، آنها که به زبان فارسی و ادبیات آن تعلق خاطر دارند، آنها که به مذهب شیعه علاقه مند هستند باید به دانند که اگر رشته وحدت این مملکت از هم گسیخته شود، هیچی باقی نخواهند ماند». نویسنده بعد از این «به روشنگری» می پردازد و می نویسد: «پس باید همه یک دل و یک صدا بخواهیم و کوشش کنیم که زبان فارسی در تمام نقاط ایران عمومیت پیدا کند و به تدریج جای زبانهای بیگانه را بگیرد.

رضا شاه همه توصیه های افشار ترک زبان را مو به مو عملی نمود و زبانهای «بیگانه» را در مدارس اقوام و ملت های غیر فارس قدغن نمود و برای آموزش زبان فارسی مدارس ابتدایی تأسیس نمود و برای برقراری روابط سراسری میان نقاط مختلف مملکت راه آهن احداث کرد. بدین طریق «خواست» مردم شمال و جنوب، مشرق و مغرب بیشتر به هم آمیخته شوند. یکی از توصیه های افشار این بود که باید «هزارها کتاب و رساله دل نشین کم بها به زبان فارسی در تمام مملکت به خصوص در آذربایجان و خوزستان منتشر شود. اسامی جغرافیایی غیر فارسی را باید تبدیل کرد و با توجه به بسیار مسائل دیگر به وحدت ملی دست یافت» مجله آینده (۱۱ خرداد ۱۳۰۴).

این توصیه افشار ترک زبان در آستانه تاجگذاری رضاشاه به چاپ رسید. لذا باید به این ترک زبان یکسان سازی آفرین گفت. زیرا رضاشاه از این توصیه ها بهره جست و زبان فارسی را در سراسر ایران «گسترش» داد. فرزند «خلف» رضاشاه، راه پدر را ادامه داد. در سراسر ایران موسسات آموزشی را گسترش داد. آنان که سلطنت پهلوی ها را برچیدند و حکومت دینی را جای گزین آن نمودند، هم اکنون توصیه های نظریه پردازان یکسان سازی را با سرسختی پیگیری می کنند. اما تاریخ ملت های «بیگانه»، تاریخ مقاومت در برابر یکسان سازی است.

کسروی ترک زبان نیز یکی از این نظریه پردازان یکسان سازی بود. او در اغلب مقالاتی که در آینده می نوشت و همچنین در بسیاری از کتابهای خود درباره زبان و قبایل و مذاهب و تغییر نام مکانهای ایران تاکید داشت. وی پس از قیام خیابانی نخستین اثر عمده خود را با عنوان «آذری: یا زبان باستانی آذربایجان» نوشت، تا ثابت کند که، زبان اصلی آریایی زادگاه وی را مهاجمان

نظام اخلاق محور

آدرس غلطی که طرفداران سرمایه به مردم نشان میدهند

زحمتکشان (سوسیالیسم) و خیانت عده ای از صاحبان قدرت در کشورهای نو بنیاد سوسیالیستی، این حرکت باز ایستاد و سرمایه داری به قدرت جهانی مبدل شد.

بیست سال است حکومت سرمایه داری در روسیه و در اروپای شرقی از نوبه قدرت رسیده است. «مرگ» سوسیالیسم با شادی و هلهله در سراسر جهان سرمایه داری استقبال گردید. اما طولی نکشید که مردم روسیه به اشتباه خود پی بردند و با چشم خود دیدند که یک گروه یک درصدی ثروت نود و نه درصدی کشور را بشکل رایگان از آن خود ساختند. و اکثریت مردم از دست یابی به ثروت ملی محروم شدند.

با از بین رفتن سوسیالیسم نه تنها ثبات اقتصادی و مالی در جهان برقرار نشد بلکه ثبات سیاسی نیز به هم خورد. سراسر جهان را بحران عمومی فرا گرفت. کارگران، کارمندان، سالمندان، دانشجویان و همه اقشار نود و نه درصدی جامعه فشار این بحران را روی پوست و گوشت و استخوان خود لمس کردند. در این مرحله است که سرمایه و مردم، در برابر هم قرار گرفته اند. نود و نه درصد مردم می خواهند تا ثروت ملی از دست یک درصد استثمارگر گرفته شود و در اختیار صاحبان اصلی آن (نود و نه درصد) قرار گیرد.

اشغال وال استریت اولین کوششی است که ساکنان نیویورک آن را در پیش گرفتند. تظاهرات عظیم ضد سرمایه داری از نیویورک به سراسر ایالات آمریکا سرایت نمود. این جنبش ضد سرمایه داری از آمریکا راهی اروپا شد. و سراسر جهان غرب را فرا گرفت. بدین ترتیب پیش بینی دانشمندان قرن نوزده در اوائل قرن بیست و یکم، جامعه عمل پوشید. بعبارتی دیگر جهان در آستانه تغییر ریشه ای قرار دارد. تغییری که باید حقوق و

سالهای اخیر مردم کشورهای رشد یافته سرمایه داری علیه این نظام ضد بشری به پا خاسته اند و مبارزه مرگ و زندگی را در پیش گرفته اند. دانشمندان قرن نوزدهم بصورت علمی ثابت کردند که سیستم های اجتماعی بدون اراده این و یا آن طبقه تغییر می کنند. در نتیجه این تغییرات جامعه کهنه طرد و جامعه نوین جای او را می گیرد. به موجب این پیش بینی، این تغییرات بنیادی باید ابتدا در جهان رشد یافته صنعتی به وقوع می پیوست. و سپس در دیگر نقاط جهان. اما این نظریه در کشورهای رشد یافته صنعتی واقع نشد. در اوایل قرن بیستم، این تغییرات انقلابی در کشورهایی که از لحاظ اقتصادی عقب مانده و حتی فاقد طبقه متشکل کارگری بودند، صورت گرفت. قرن بیست و یکم قرنی است که جامعه غیر سرمایه داری از میان رفت و سراسر جهان را سیستم سرمایه داری فرا گرفت. اما این سیستم کهنه و پوسیده نمی تواند زندگی انسانی برای شهروندان خود بوجود بیاورد. بدین سبب مبارزه همه جانبه علیه این نظام آغاز شده است. در این مبارزه نود و نه درصدی، شهروندان کشورهای سرمایه داری بویژه شهروندان آمریکایی شرکت دارند. بعبارتی دیگر این مبارزه فراتر از مبارزه طبقاتی، به یک مبارزه ملی تبدیل شده است.

قرن بیستم، قرنی بود که طبقه کارگر در رأس مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری قرار گرفت. کارگران و زحمتکشان روسیه، اروپای شرقی و شرق دور با استفاده از تضاد میان کشورهای سرمایه داری، حکومت زحمتکشان را سرکار آوردند. هفتاد سال مبارزه آشتی ناپذیر میان جامعه نو (سوسیالیسم) و جامعه کهنه (سرمایه داری) با شدت ادامه یافت. اما به دو دلیل، مبارزه همه جانبه امپریالیسم جهانی علیه جامعه جدید

در این مقطع تنها گره های کور اقتصاد سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه داری غرب حل کنید نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده اید که دیگران باید در آینده اشتباهات شما را جبران کنند. چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته بشکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است". در ادامه، نویسنده مقاله با تاکید به سخنان خامنه ای که در سفر اخیرش به استان کرمانشاه داشته، اشاره دارد و می نویسد: «شعله های خشم مردم، نظام سرمایه داری را به آتش می کشد و به خاکستر تبدیل می کند». باید قبول کرد که آیت الله خمینی ماهیت نظام سرمایه داری را بدرستی درک نموده و به گارباچف توصیه کرده است به غرب که در حال فرو پاشیدن است نزدیک نشود. اما توصیه نکرده است چه نظامی می تواند جایگزین نظام سوسیالیستی شود. آقای خمینی که در این نامه هم نظام سوسیالیستی و هم نظام سرمایه داری را نفی می کند، مگر نه اینکه خود جامعه سرمایه داری ایران را رهبری می کرد. خامنه ای هم بدرستی می گوید که نظام سرمایه داری در آتش می سوزد و به خاکستر تبدیل می شود. باید از او نیز پرسید: آیا ایران سرمایه داری از این آتش سوزی در امان خواهد ماند؟ در پایان بر گردیم به سخنان گارباچف ضد کمونیست دیروزی و «ضد سرمایه داری». امروزی. باید یاد آوری کرد که نظام اخلاق محور تنها اختراع گارباچف ها نیست. فیلسوفان عهد باستان و قرون وسطا نسخه چنین جامعه ای را بشکل مدینه فاضله ارائه داده اند. اما به استثنای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ هیچ گاه مدینه فاضله یعنی نظام اخلاق محور واقعی از آرزو به واقعیت تبدیل نشد. انقلاب اکتبر زمینه را برای دست یابی به یک نظام اخلاقی و انسانی فراهم آورد. اما گارباچف ها این نظام انسانی را از میان برداشتند و بار سنگین سرمایه داری را بردوش مردم روسیه نهادند.

منافع انسانها را بر آورده کند. گر چه هنوز هیچ کس سخن از سیستم جایگزین به میان نمی آورد. مردم برای اجرای عدالت با شعار ضد سرمایه داری، بدون برنامه مشخص و مدونی که محتوی جامعه آینده در آن ترسیم شده باشد به پیش میروند. در این میان بنابه نوشته روزنامه جمهوری اسلامی میخائیل گارباچف ضد کمونیست، وارد میدان شده است. او در یک سخنرانی در دانشگاه «لافایت» پنسیلوانیا، با اشاره به قیام ضد سرمایه داری وال استریت آمریکا می گوید: «این رویدادها شبیه حوادثی است که به فروپاشی شوروی منجر شد». گارباچف با استفاده از قدرت لایزال ضد بشری خود نه تنها نظام سوسیالیستی در شوروی را بر انداخت بلکه یک کشور کثیرالملله را نیز از هم پاشاند. اکنون در سالهای نکتبتار زندگی خود ظاهرا با نظام سرمایه داری نیز «مخالفت» می کند. شاید گارباچف بخواهد در پس این شعار چهره واقعی خود را پنهان کند. اما این همانی کردن دو نظامی که یکی از آن توده ها بود و دیگری بر ضد توده های زحمتکش است. سیمای واقعی او را به نمایش می گذارد. گارباچف در پایان سخنرانی خود از «انسانیت» و انسان محوری سخن به میان آورد و می گوید: نظام سرمایه داری چون ناکار آمدی خود را نشان داد باید جای او را یک نظام اخلاق محور بگیرد. (نقل از روزنامه جمهوری اسلامی) نویسنده مقاله در ادامه به نامه آیت الله خمینی به گارباچف اشاره می کند و می نویسد: "امام طی این نامه خطاب به گارباچف از فروپاشی قریب الوقوع نظام کمونیستی خبر داده و توصیه فرموده بودند به سوی دنیای سرمایه داری هم حرکت نکنند. حضرت امام به گارباچف هشدار داده بود که از نسخه نظام سرمایه داری غرب برای حل مسائل و مشکلات پیش روی استفاده نکنند. چرا که نظام سرمایه داری غرب نیز بگونه ای دیگر در حال فروپاشی است. امام راحل (ره) در فراز از آن نامه خطاب به گارباچف فرموده بودند. اگر به خواهد

تضادهای سوسیالیسم

نویسنده - اوسین رومان
برگردان - ر. ح. بازاریار

تضاد بین مناسبات تولیدی و نیروهای مولده ویژگی تمامی فرماسیونهای اجتماعی - اقتصادی است. نیروهای مولده همیشه جلوتر از مناسبات تولیدی قرار می گیرند. اما در چارچوب سوسیالیسم این تضاد ماهیتاً ویژگی جداگانه ای کسب می کند. اولاً، مناسبات تولیدی سوسیالیسم در جهت رشد آتی نیروهای مولده است. اقتصاد طبق برنامه، تقسیم بر اساس کار، ملی کردن ابزار تولید از طرف دولت پرولتری، فضای مناسب برای رشد نیروهای مولده را بوجود می آورد. این خطوط، دومین ویژگی تضاد مناسبات تولیدی و نیروهای مولده، یعنی شیوه نوین بر طرف ساختن تضاد را به دنبال می آورد. اگر در جامعه طبقاتی - آنتاگونیستی شیوه رفع تضاد یکی است، یعنی انقلاب اجتماعی، اما در جامعه سوسیالیستی چنان شرایطی برقرار می گردد، که به تدریج تضاد و عدم تطابق بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی از بین می رود.

با این حال باید گفت که مطالب بالا ابداً به آن معنا نیست، که در سوسیالیسم حتماً تناسب کامل مابین مناسبات تولیدی و نیروهای مولده حاصل می شود. برخی از دانشمندان جامعه شناس دوران استالین نوشته اند، که «تناسب کامل مابین مناسبات تولیدی و ویژگیهای نیروهای مولده همان بنیان اقتصادی مناسبات اجتماعی نوین مابین مردم و طبقات در اتحاد شوروی سوسیالیستی است». خود استالین چنین دیدگاهی را تأیید نمی کرد. او تأکید داشت، که «البته مناسبات تولیدی کنونی ما در دوره ای قرار دارد، که کاملاً مطابقت دارد با رشد نیروهای مولده و آنها را با گامهای مستحکم به پیش می برد. اما نادرست خواهد بود، اگر ما به این بسنده کنیم و فکر کنیم که هیچگونه تضادی مابین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی ما وجود ندارد. تضاد بی چون و چرا هست و وجود خواهد داشت، چونکه رشد مناسبات تولیدی از رشد نیروهای مولده عقب می ماند و عقب خواهد ماند (و. ای. استالین. مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی سوسیالیستی)». در این کلمات ما به وضوح بر خورد مارکسیستی واقعی به مشکلات رشد تاریخی را می بینیم.

موضوع از این قرار است، که عقب ماندن مناسبات تولیدی از نیروهای مولده، ایداً بدین سبب نیست که این مناسبات تولیدی «بد» است. بطور ساده اینکه شعور مردم همانا انعکاس جهان مادی است و به حکم طبیعت خود، تاخیر می کند و از رشد سریع آن باز می ماند. شیوه تولید سوسیالیستی، چنانکه ما قبلاً گفتیم، فضایی را که قبلاً وجود نداشته برای رشد نیروهای مولده فراهم می کند. مناسبات تولیدی سوسیالیستی در مقایسه با مناسبات تولیدی سرمایه داری بسیار متریقی تر است، مانع رشد نیروهای مولده نمی گردد، بلکه بر عکس باعث رشد آن می شود. اما عقب افتادگی در هر صورت وجود دارد. به این دلیل که خود مناسبات تولیدی انعکاس سطح مشخص رشد نیروی مولده است. و حال اینکه انعکاس است، پس عقب ماندن

سوسیالیسم (از فرانسه *socialisme*، از لاتین *- socialis* - اجتماعی)؛ 1) فاز اول فرماسیون کمونیستی. بنیان اقتصادی سوسیالیسم - مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، و بنیان سیاسی آن - حاکمیت توده های زحمتکش به رهبری طبقه کارگر که در راس آن حزب مارکسیستی - لنینیستی قرار دارد؛ 2) سوسیالیسم - نظام اجتماعی است که استثمار انسان از انسان را لغو و بر اساس برنامه ریزی با مینا قرار دادن منافع و سعادت بشریت و رشد همه جانبه هر عضو جامعه، رشد می کند. (خلاصه شده از دایره المعارف فلسفی).

مفهوم اصطلاح تضادها در تئوری مارکسیستی - لنینیستی، تناسب درونی گرایشها، جوانب موضوع یا پروسه است که در هم می آمیزند و همزمان یکدیگر را نفی می کنند.

بررسی و توضیح تضادهای جامعه سوسیالیستی از نقطه نظر علمی نیز بسیار مهم است. پرفسور "م. م. روزنتال" بسیار عادلانه می گوید: «نمی توان جامعه سوسیالیستی را ساخت، ولی تضادهای مشخص راه رشد آن را درک نکرد و در راه چیرگی بر آنها مبارزه نکرد». این برای ساختمان سوسیالیستی آینده، بسیار مهم است. در شرایط معاصر، مبارزه برای سوسیالیسم و درک تضادهای آن، همچنین از نقطه نظر توضیح دلایل عینی مرگ اولین کشور سوسیالیستی جهان - اتحاد شوروی سوسیالیستی - مبرم و ضروری است.

در سایه آثار ای. و. استالین، این مشکلات سوسیالیسم علمی مشخص و روشن گردید. استالین با این تلاشها سهم ویژه ای در تئوری مارکسیسم دارد.

از نقطه نظر ما، کاملترین تقسیم بندی تضاد های سوسیالیسم، همانا تقسیم این تضاد ها به تضاد های داخلی و خارجی (بر اساس مکان پیدایش آن) است. چونکه تمامی تضادهای سوسیالیسم (آنتاگونیستی، دوران گذار و دوران سوسیالیسم کامل) در هر صورت در چارچوب یکی از این دو گروه قرار می گیرد. همزمان باید گفت که تضاد های داخلی حتماً نباید آنتاگونیستی باشد، و تضاد های خارجی حتماً نباید مربوط به دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم باشد.

از جمله تضاد های داخلی سوسیالیسم عبارتند از:

- تضاد مابین نیروهای مولده و مناسبات تولید،
- تضاد مابین پرولتاریا و اقشار غیر پرولتر جامعه (در اتحاد شوروی - دهقانان)،

- تضاد مابین مناسبات تولیدی شوروی و شعور خرده بورژوازی بخش عمده جمعیت،

- تضاد مابین گرایش به از بین بردن تضادهای طبقاتی و رشد مبارزات طبقاتی،

- دو تناقض: مابین شهر و روستا و کار فکری و فیزیکی،

نظرانه نگاه می کنند. اما در واقع امر، این تنها بهبود شرایط زندگی زحمتکشان نبود. کاهش قیمت‌ها در دوران استالین چیزی غیر از کاهش گام به گام و ریشه کن ساختن مناسبات کالایی - پولی، نبود

تضاد مابین اقشار پرولتری و غیر پرولتری (در دوران استالین - دهقانان) در این است، که دهقانان بر اساس موقعیت اقتصادی خود، عامل دوگانگی خرده بورژوازی هستند. از یک طرف او متحد پرولتاریاست، چونکه همچون پرولتاریا از طرف سرمایه استثمار می شود. اما از طرف دیگر او صاحب مالکیت است و چیزی برای از دست دادن دارد. طبیعت خرده مالکی دهقانی زمینه پیدایش تزلزل خرده بورژوازی گردید، و در نتیجه، در مقاطع مختلف فعال شدن عناصر بورژوازی را بدنبال آورد. اگر در نظر بگیریم که روسیه در آن دوران کشوری عمیقاً دهقانی بود - 1928 دهقانان تقریباً 75 درصد جمعیت کشور را تشکیل می دادند - آنوقت می توان گفت که این تضاد داخلی یکی از مهمترین و تعیین کننده ترین تضادها بوده است. لنین به درستی می گفت، که «دشمنان اصلی ما، یودنیچ، کالچاک یا دنیکین نیستند، بلکه شرایط ما، محیط خود ماست». همانا این وضعیت دولت پرولتاریا را مجبور به اتحاد با دهقانان نمود، که عبارت از این بود، که پرولتاریا روستاها را از لحاظ تکنولوژی تامین کند و دهقانان شهر را از لحاظ محصولات غذایی.

در حال حاضر دهقانان همچون گذشته دیگر آن جمعیت بزرگ را تشکیل نمی دهند. اما به جای دهقانان، کارکنان عرصه خدمات آمده اند، که براساس موقعیت طبقاتی خود همان موضع دوگانه را دارند. در چارچوب این مقوله کارکنان دفاتر شرکتها، حقوقدانان، اقتصاددانان، مهندسين، کارکنان کارهای مستقل شخصی و ... جای می گیرند. تمامی این قشر جمعیت می توانند پرولتاریا باشند، و هم می توانند در تقسیم سود با سرمایه داران شرکت کنند. این وضعیت دلیل نوسانات آنها است.

یکی دیگر از تضادهای سوسیالیسم که در آثار لنین و استالین مستقیماً جای نگرفته است، اما تلویحاً به آن اشاره گردیده است، همانا تضاد مابین نظام سوسیالیستی شوروی و شعور خرده بورژوازه بخش قابل توجه توده هاست. این تضاد سوسیالیسم «رودرس» یکی از مهمترین و خطرناکترین تضادها است.

اهمیت این تضاد در این است، که جامعه نوین سوسیالیستی، که از نظام کهنه سرمایه داری بیرون آمده، بخشی از عناصر جامعه کهنه را با خود همراه دارد. اگر مستقیم بگوییم، یعنی در جامعه سوسیالیستی تعداد بسیاری از حاملین شعور خرده بورژوازی، وارد می شوند.

از جمله حاملین این شعور، دهقانان و کارمندان دستگاه دولتی تزاری بودند که به طرف دولت شوراهای آمده بودند. این موجب بروز دو وضعیت خطرناک گردید:

- 1- آنها موجب تولید حاملین شعور خرده بورژوازی شدند. یعنی ما با مبتلا شدن بخش قابل توجه جمعیت به این دوگانگی خرده بورژوازی روبرو بودیم.
- 2- اشاعه غیر مستقیم دوگانگی خرده بورژوازی در اذهان (شعور) بخش قابل توجه جمعیت، در این بود، که حتی پرولتاریا که مدتی قبل از محیط دهقانی بیرون آمده بود، هنوز نمی توانست از باز مانده های شعور خرده بورژوازی رهایی یابد. و لنین در صحبت در مورد اینکه چه کسی را باید

اجتناب نا پذیر است. چون برای اینکه انعکاس داد، در آغاز باید منعکس شده را دریافت کرد. و اگر ما منعکس شده را دریافت می کنیم، پس آنوقت بطور اجتناب نا پذیر، بگذارید برای مدت بسیار کمی هم، اما عقب مانده ایم. به همین دلیل مناسبات تولیدی از نیروی مولده همیشه عقب مانده است، عقب هست و عقب خواهد ماند. و قبول این عقب افتادگی در شرایط هر گونه فرماسیون اجتماعی - اقتصادی معیار اعتقاد به مارکسیسم همچون سیستم آموزش علمی است. تاسف که، برخی از دانشمندان جامعه شناس در دوران شوروی مارکسیسم را از علم به کلکسیون دگمها تبدیل کرده بودند. استالین همیشه با چنین گرایشاتی در حرف و در عمل مبارزه می کرد.

در صورت نا دیده گرفتن تضادهای سوسیالیسم، تضاد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی می تواند ویژگی آنتاگونیستی بخود بگیرد و موجودیت سوسیالیسم را تهدید کند. این تضاد در سالهای به اصطلاح رکود با درخشندگی هر چه بیشتر خود را نشان داد. زمانی که نیروهای مولده جامعه بر بنیان تکنولوژی نوین رشد می کردند، اما بورکراتیسم دستگاه حزبی - دولتی فضای لازم را برای رشدان مهیا نساخت (به همین سبب ما 40 درصد کاردستی در صنایع داشتیم) و ...

به هنگام صحبت در مورد بروز تضاد های بنیادی میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، از نقطه نظر ما، باید در نظر داشت که سوسیالیسم فاز اول جامعه بدون کالایی کمونیستی است. به همین دلیل وجود تولید کالایی در جامعه سوسیالیستی، همانا پیدایش تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی است. تولید کالایی، همچون محصول نه برای مصرف شخصی، بلکه برای فروش به مالک دیگر، عمیقاً با تولید سوسیالیستی بیگانه است، که قوانین اساسی خود را تامین نیازهای جامعه اعلام می دارد. به عقیده ما تولید کالایی مستقیماً با قوانین اساسی اقتصادی سوسیالیسم در تضاد است. چونکه اهداف اساسی تولید سوسیالیستی نه در کسب سود، بلکه برای تامین نیازهای مادی و فرهنگی زحمتکشان است. و چنانکه ا. و. استالین می گوید، اگر ریشه کن ساختن مناسبات کالا - پولی مرحله به مرحله صورت نگیرد، آنوقت بطور اجتناب ناپذیر روند کالایی شدن ساختارهای بدون کالایی جامعه سوسیالیستی آغاز می گردد، و در نتیجه نیروی کار هم به کالا تبدیل می شود. و این به معنای برقراری دوباره اقتصاد سرمایه داری است، که بعد کودتای ضد انقلابی سیاسی را بدنبال خواهد آورد.

از طرف دیگر، دیالکتیک رشد چنین بود، که نیروهای مولده در مرحله مشخصی از مناسبات تولیدی «به جلو انداخته شده» عقب ماند. مناسبات تولیدی سوسیالیسم نیازمند عبور از تولید کالایی و حرکت به جلو، به سوی فاز دوم کمونیسم بود. اما به این امکان داده نشد، و همین موجب تقویت پایه های مادی برای گرایش کاپیتالیستی رشد به عقب، به طرف اقتصاد بازار و مالکیت خصوصی شد. علیرغم این، استالین راه درست حرکت به سوی تولید بدون کالا از طریق پایین آوردن قیمت‌ها را تشخیص داده بود. از 1947 تا 1953 قیمت نان و دیگر محصولات آردی از 5.5 روبل تا 3 روبل پایین آمد. گوشت از 30 روبل تا 12.5 روبل، شیر از 3 روبل تا 2.4 روبل. بسیاری امروز این اقدامات را از موضع عامیانه و تنگ

توانیم یک تضاد مهم دیگر سوسیالیسم را مجزا کنیم - تضاد مابین گرایش به حذف تضاد طبقاتی و تشدید مبارزه طبقاتی.

در کنار تضادها، باید به وجود دو قطب متناقض که به شکل قانونمند ناشی از ویژگی متضاد جامعه سوسیالیستی است، اشاره کرد: بین شهر و روستا، و مابین کار فکری و کار بدی. در چارچوب این مقاله ما نمی توانیم بر روی این مسائل مکث کنیم. فقط به این بسنده می کنیم، که در جهان معاصر گرایش مستحکم در جهت غلبه بر این تناقضات به لحاظ تکنیکی مشاهده می گردد. در ضمن باید درک کرد، که در شرایط سرمایه داری این تناقضات هیچوقت بطور کامل راه حل خود را نخواهد یافت.

ضروری است قید شود، که همه تضادهای سوسیالیسم دارای ویژگی غیر آنتاگونیستی (آشتی پذیر) نیستند. به همین دلیل شیوه غلبه بر آنها می تواند هم از راه رشد تدریجی و هم از طریق اعمال ترور و تضعیقات باشد. در طول تمام سالهای موجودیت جامعه سوسیالیستی قشری از مردم (عملا همین بخش بعدها به سرمایه داران نوین مبدل شدند)، وجود داشتند، که ماهیتا در برقراری سرمایه داری ذی نفع بودند. شاید تعداد این عناصر محدود بود، اما آنها وجود داشتند و وزن اقتصادی و سیاسی آنها همیشه از سرمایه غرب تغذیه می کرد. مهمترین اثبات این، فعال شدن عناصر ضد شوروی در سالهای جنگ جهانی دوم بود، که درستی نظریه استالین در مورد تشدید مبارزات طبقاتی در دوران سوسیالیسم، را تایید کرد. به محض اینکه حزب مهمترین اصول مارکسیسم - لنینیسم ارتدکس را فراموش کرد، این عناصر و نیروی ضد شوروی فعال شدند و حاکمیت را گرفتند.

چگونه و چرا آنها موفق شدند - موضوع بحث جداگانه است. فقط می گوئیم، که مجموعه فاکتورهای عینی (عقب ماندگی مناسبات تولیدی سوسیالیستی، موقعیت محاصره ای اولین دولت سوسیالیستی، جنگ کبیر میهنی و پیچیدگیهای دیگر بر سر راه سوسیالیسم) و ذهنی (سیاست جاهلانه رهبری پس از استالین کشور) باعث شد که رهبری حزب در دست عناصر غیر قابل اعتماد، در واقع امر، عوامل امپریالیسم جهانی و احیاء کنندگان سرمایه داری، قرار گیرد.

در این نوشته ما به بررسی برخی از تضادهای داخلی سوسیالیسم پرداختیم. در رابطه با تضادهای خارجی، در چارچوب این مقاله نمی توانیم بر روی آن مکث کنیم. مسائل تضادهای سوسیالیسم امروز نیازمند بررسیهای نوین و عمیق تر است. چونکه این بررسیها کلید درک ماهیت سوسیالیسم در کل، ماهیت آن جامعه ای که در اتحادشوروی وجود داشت و دلایل شکست موقت سوسیالیسم «زود رس» می باشد.

کارگر دانست، می گوید: «بدون تردید، نزد ما دایما کسانی را کارگر می دانند، که کوچکترین مکتب جدی، به مفهوم صنایع بزرگ، را ندیده است. در صفوف کارگران، همراه با کارگر، خرده بورژوازی واقعی که تصادفا و در کوتاهترین مدت به کارگر تبدیل شده اند، راه می یابند»

فکر می کنم این گفته ها بیان این تفکر را که در شرایط سوسیالیسم شوروی حتی پرولتاریا به نحوی حامل و ناقل شعور خرده بورژوازی بود، که نمی توانست مهر خود را بر ساختمان جامعه سوسیالیستی در کشور ما نزند - مستدل می سازد.

تمامی اینها باعث گردید، که هم نسل بعدی پرولتاریای بر خاسته از دهقانان، و هم دهقانان، که باز مانده های شعور خرده بورژوازی در آنها نیرومند بود، با وجود دولت سوسیالیستی شوروی، رجعتی به گذشته کنند. این ویژگی های خرده بورژوازی در اشیاء پرستی بخشی از مردم شوروی نمایان بود.

نمونه این اشیاء پرستی خرده بورژوازی این بود، که توده های وسیع مردم در سالهای پرستریکا، سوسیالیسم را بخاطر عدم رنگارنگی در لباس، تنوع در نوع خامه و چیزهای بی اهمیت دیگر مورد حمله و انتقاد قرار می دادند. این بخش از جمعیت در مورد دستاوردهای کلیدی، که سوسیالیسم به آنها داده بود، فراموش کرده بودند: تحصیل رایگان، بهداشت رایگان، حق کار، استراحت، و در نهایت - نابودی استثمار انسان از انسان. این بخش جمعیت به راحتی تسلیم شعارهای دورغین دمکراسی، که تحت لوای آن بار دیگر سرمایه داری را بر قرار کردند، شدند. بعدها بسیاری از نمایندگان این بخش عظیم مردم اشتباه خود را درک کردند و فهمیدند که آنها به چه «امر بزرگی»، یعنی برپایی دوباره سرمایه داری یاری رساندند. اما دیگر بسیار دیر شده بود.

این وضعیت موجب دو گرایش در رشد اولین دولت سوسیالیستی جهان شد: کمونیستی، که در اجتماعی کردن ابزار تولید، اجرای برنامه های 5 ساله، فداکاری مردم شوروی در سالهای اولین برنامه 5 ساله، در اجرای واقعی حقوق مدنی در تحصیل رایگان، بهداشت رایگان، حقوق بازنشستگی، هزینه بسیار پایین خدمات آب، برق و ترانسپورت ... و کاپیتالیستی (احیاء کردن)، که در مغالزه با مناسبات بازار در سالهای 1960، بوروکراتیسم دستگاه حزبی - دولتی، بر خورد دگماتیستی به تطبیق و آموزش مارکسیسم - لنینیسم و عدم بررسی علمی جامعه شوروی، انعکاس می یافت.

دقیقا در چارچوب مبارزه با تفکر خرده بورژوازی، باید به جایگاه و نقش دیکتاتوری پرولتاریا تا پیروزی کامل فاز دوم فرماسیون اجتماعی - اقتصادی کمونیستی اهمیت ویژه داد. این دیکتاتوری نه فقط علیه باز مانده های بورژوازی، بلکه همچنین دیکتاتوری علیه باز مانده های فرهنگ و تفکر خرده بورژوازی بخش قابل توجه جمعیت و دیکتاتوری علیه گرایشهای کاپیتالیستی است. در چهار چوب این تضاد ما باید دوگرایش رشد ساختار طبقاتی موجود را درک کنیم. از یک طرف، ما به سوی نزدیکی طبقاتی حرکت می کردیم، اما از سوی دیگر، در طول تمامی سالهای موجودیت نظام شوروی، دائما مبارزه طبقاتی هم در مقیاس سیاست خارجی و هم در سیاست داخلی در حال تشدید شدن بود. بدین ترتیب ما می

دانه درشت ها

آزادی کشی در کشور به حدی بالا گرفته است که شخصیتی مانند احمدی نژاد می گوید: چرا جوانی را که به خاطر انتقاد از وی گرفته اند، در زندان به او شلاق زده اند؟

در قرنی که انسان متمدن در آن زندگی می کند رفتار انسانها بویژه رفتار حکومت ها با مردم باید انسانی باشد. اما استبداد شرقی همه این واقعیتهای را نادیده می گیرد. حکومت ایران با مردم خود با زبان چوب و شلاق، ضرب و شتم سخن می گوید. ولی هیچ یک از این تنبیه ها شمار ناراضیان را پائین نمی آورد. اعتراض علیه نا عدالتی ها ادامه می یابد. البته اعمال زور نسبت به قشر فوقانی بکار گرفته نمی شود. آنها هرچه دلشان می خواهد می گویند. اخیراً مقاله ای تحت عنوان «از زندانی شدن جوانان هم ناراضی هستید؟» در روزنامه جمهوری اسلامی درج شده است. در این مقاله خطاب به رئیس جمهوری گفته می شود: «آیا شما «از شلاق خوردن یک جوان ناراضی هستید؟»

روز سه شنبه هفته پیش، مرکز ارتباطات، اطلاعات و تبلیغات ریاست جمهوری اطلاعیه ای را منتشر کرده و طی آن از احمدی نژاد نقل شده است: «وقتی دانه درشت ها آزادانه به دولت توهین می کنند، راضی نیستم یک جوان به خاطر توهین به من شلاق به خورد.»

نویسنده این مقاله که خود را یکی از دوستان نزدیک دوره جوانی رئیس جمهوری معرفی می کند در این مورد سوالی را مطرح می کند و می پرسد «آیا حضرت عالی بعنوان عالی ترین مقام اجرایی کشور واقعاً از چنین حکمی اطلاع نداشتید؟»

باید از این مقاله نویس پرسید که چه لزومی دارد رئیس جمهور از این قضیه اطلاع داشته باشد. او خوب می داند که مقامات قضایی به رئیس جمهور پاسخگو نیستند و سرشان به جای دیگری بند است. قاضی محکمه، خودش «تشنخیص» می دهد که چه جرمی واجد مجازات است. او تصمیم می گیرد و حکم مجازات را صادر می کند. حالا اگر رئیس جمهور از این حکم با خبر باشد یا بی خبر چه اهمیت دارد. اهمیت مسئله این است که آیا یک شهروند جوان ایرانی به خاطر انتقاد از رئیس جمهور باید شلاق به خورد؟

در کشورهای متمدن انتقاد موجب مجازات نمی شود. در این کشورها سخن گفتن خواه انتقادی و خواه غیر انتقادی آزاد است و بدین سبب است که فساد در این کشورها مانند کشورهای استبداد زده گسترش نیافته است. اما به قول رئیس سازمان بازرسی کل کشور حجت الاسلام مصطفی پور محمدی - «پرونده اختلاس اخیر نشانه نزدیکی قدرت و ثروت است». وی می خواهد... با پرهیز از ایجاد جنگ درونی در فضای سالم به این موضوع رسیدگی شود... به نظر وی بعد دیگری که در

این اتفاق باید مورد توجه قرار گیرد این است که چه بستری زمینه ساز تولد این فرزند نا مبارک در عرصه اقتصاد ایران شد؟

آری این فرزند نا مبارک یعنی فساد به عرصه اقتصادی رخنه کرده است. و به نظر ایشان «این مسئله ثابت کرد که مواضعی مانند قدرت و ثروت در معرض خطر قرار دارند. چرا که در اطراف هر یک از آنها زمینه های فساد بسیار قرار گرفته است... پرونده اختلاس اخیر به ما ثابت کرد که قدرت و ثروت در کشور به هم نزدیک شده اند» نقل از روزنامه جمهوری اسلامی به تاریخ ۱۹ / ۷ / ۱۳۹۰.

قدرت و ثروت مکمل یک دیگرند. ثروت زیربنا و قدرت روبنا است. ثروت را دست های پینه بسته می آفرینند. قدرت را ثروتمندان سرکار می آورند تا ثروت را از «گزند» دست های پینه بسته محافظت کند. در سراسر جهان از جمله در ایران جایگاه ثروت و قدرت مشخص است. رئیس سازمان بازرسی کل کشور مرز این صف بندی را بدرستی تشخیص داده است. و بدین سبب است که او هشدار می دهد، مواضع قدرت و ثروت در معرض خطر است. زیرا هر یک از آنها زمینه ساز فساد است. او تصریح می کند که محدوده ثروت باید مشخص شود. ولی این سخن بدین معنا نیست که جناب رئیس سازمان بازرسی کل کشور در صدد مبارزه با قدرت و ثروت افراد در جامعه است. ایشان می خواهند نشان دهند که با قدرت و ثروت مخالفتی ندارد. زیرا اوهم در صفوف قدرتمندان قرار دارد. و خوب می دانند که دعوا بر سر ثروت در داخل قدرت به نفع هیئت حاکمه نیست. در جهان سوم از جمله در خاورمیانه بزرگ ثروت در دست قدرتمندان قرار داشته و دارد. بن علی، مبارک، بن صالح، بشار اسد و سلاطین خلیج فارس هم قدرت و هم ثروت را در دست با «کفایت» خود متمرکز نموده اند. مردم تونس و مصر «رهبران» ثروتمند و قدرتمند خود را بزباله دان تاریخ انداختند. مردم یمن و سوریه نیز در این راه می جنگند. حاکمان کشورهای خلیج فارس حوادث منطقه را نظاره می کنند. و هنوز هم با آرامش خاطر به ثروت آفرینان کشور خود حکم روایی می کنند. اما فراموش می کنند که زمان آن رسیده است که ثروت از قدرت جدا شود و در میان ثروت آفرینان بشکل عادلانه تقسیم گردد. قدرت نیز در دست ثروت آفرینان قرار گیرد. تصادفی نیست که سراسر جهان غرب از جمله کشورهای خاورمیانه بزرگ در برابر قدرت و ثروت قرار گرفته اند. بعبارت دقیق تر جنگ مرگ زندگی ۹۹٪ علیه ۱٪ در حال گسترش است.

زمان آن خواهد رسید که جوانان زیر شلاق ایران نیز دانه درشت ها را از اریکه قدرت پائین بکشند.

سرنوشت فاجعه بار میلوسویچ، صدام و قذافی

انقلابات مردمی در کشورهای عربی نمی توانست دقت امپریالیسم جهانی را بخود جلب نکند. زیرا دگرگونی در این کشورها پایگاه امپریالیسم را نابود می نمود. و دیکتاتورهای دست نشاندۀ را کنار می زد و به جای آنها حکومت ملی و دمکراتیک سرکار می آورد. امپریالیسم جهانی با «مهارت» این معمارا گشود و خود را بعنوان حامی انقلابیون جازد. تا جای پای در این کشورها برای خود باز کند. این «حمایه گری» در لیبی جای ویژه ای به خود گرفت. و مداخله ناتو با چراغ سبز شورای امنیت سازمان ملل متحد آغاز گردید. چند ماه است که هواپیماهای فرانسه، بریتانیا و آمریکا شهرهای بزرگ و کوچک این کشور را بمباران می کنند. شورشیان ضد قذافی را مسلح می نمایند. و در نهایت امر قذافی حاکم بلامنازع لیبی را بشکل فاجعه آمیز در شهر زادگاه خود زیر بمب هواپیماهای ناتو به قتل می رسد. گرچه قذافی خودسرانه در لیبی حکومت می کرد اما این مردم لیبی اند که حق دارند بدون مداخله خارجی سرنوشت کشور خود را حل نمایند. ولی سرمایه فرا ملی به خاطر قبضه کردن ثروت طبیعی لیبی این فرصت را از دست مردم گرفت و این کشور ثروتمند را تحت تسلط خود در آورد.

مداخله امپریالیسم جهانی در این سه کشور نخواهد توانست بحران عمیق نظام سرمایه داری را از میان بر دارد. در عین حال امپریالیسم جهانی نه تنها با بحران مالی و اقتصادی بلکه با بحران سیاسی نیز دست و پنجه نرم می کند. مردم غیور افغانستان مهاجمین ناتو را به زانو در آوردند. نیروهای تجاوزگر آمریکا و بریتانیا بعد از ویران کردن عراق مجبور شده اند این کشور را ترک کنند. مردم لیبی نیز نخواهند گذاشت سربازان آمریکا، بریتانیا و فرانسه به خاک این کشور گام بگذارند. دوران استعمار پایان یافته است. استعمار نو نیز در حال احتضار است. جهان بویژه جهان عرب و پشت سر آن جهان غرب بعبارت دقیق تر ملت‌های ضد سرمایه داری به پا خاسته اند. تا این نظام نفرت انگیز را از میان بر دارند و جای آن را نظام مردمی بگیرد.

با تعمیق بحران نظام سرمایه داری امپریالیستها، بویژه امپریالیسم آمریکا هارتر می شوند و برای حفظ نظام موجود از هیچ اقدام وحشیانه ای خودداری نمی نمایند. قتل میلوسویچ میهن پرست یوگوسلاوی در زندان هلند، به در آویخته شدن صدام حسین ضد امپریالیسم و قتل فاجعه آمیز قذافی، رادیکالترین ملی گرای جهان عرب و ضد امپریالیسم نشان می دهد که سرمایه فرا ملی برای در دست داشتن بازار جهانی راه دیگری جز توسل به زور ندارد. میلوسویچ بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سیستم اقتصاد سوسیالیستی را (مالکیت دولتی) از میان برنداشت. بدین سبب مورد خشم «کمیته اجرایی» سرمایه جهان خوار قرار گرفت. هواپیماهای ناتو تحت فرماندهی آمریکا در فضای یوگوسلاوی ظاهر شدند، هفتاد و نه روز و شب این کشور را بمباران نمودند. این بمبارانها نه تنها بیمارستانها، پل ها و مرکز تلویزیون بلکه اکثر شهرها بخصوص شهر بلگراد را ویران کرد، میلوسویچ مجبور شد دست از مقاومت بر دارد و توسط عاملین داخلی به سلاخانۀ امپریالیسم در شهر هانگا تسلیم شود. و در آنجا بشکل فاجعه باری جان به بازد. بعد از این تجاوز نظامی، یوگوسلاوی به کشورهای دست نشاندۀ تقسیم شد. اکنون این کشورهای نو استقلال، به پایگاه نظامی ناتو تبدیل شده اند.

امپریالیسم جهانی سالها در آرزوی از هم پاشیدن شوروی و یوگوسلاوی بود. شوروی را کمونیستهای خائن نابود کردند. یوگوسلاوی توسط نیروی نظامی امپریالیسم نابود گردید. حالا بالکان یک سره به جزئی از اجزای ناتو تبدیل شده است. بدین ترتیب سراسر اروپا از جمله روسیه «در خانه واحد» اروپای تحت سرپرستی آمریکا زندگی می کنند.

چند سال طول نکشید «تروریستهای» انتحاری به قلب آمریکا حمله بردند و برج دوقلوی مرکز تجارت فرا سرمایه داری را مورد هجوم قرار دادند و آن برج ها را نابود کردند. بعد از این «حادثه» امپریالیسم آمریکا تصمیم گرفت، قصاص این حمله را از مردم مظلوم افغانستان بگیرد. بعد از افغانستان نوبت به عراق رسید. هواپیماهای غول پیگر آمریکا و بریتانیا بدون هیچ دلیل و مدرک در هوای عراق ظاهر شدند. عراق همسایه دیوار به دیوار ایران است. حمله به عراق همچنین هشداریست به ایران «بنیادگرا» بود.

تغییرات اکولوژیکی دریای خزر، تاثیر آن در محیط زیست و راهکارهای مبارزه با حوادث فلاکتبار طبیعی.

منابع عظیم نفت و گاز هم حکایت از ارزش اقتصادی آن می نماید. هر سال میلیونها تن هیدراتهای کربنی از شیر آن استخراج می گردد. منابع نفتی دریای خزر 70 درصد نفت شوروی را در جنگ دوم جهانی تامین میکرد. بدون این نفت وسائل نقلیه موتوری رزمی شوروی قادر به حرکت نبود. ۶۲ سال قبل در سال 1949 ذخایر نفتی دریای خزر نظر دقت دولت شوروی را بخود جلب کرد و برای اولین بار در جهان ذخایر نفتی دریا مورد استثمار قرار گرفت و شهرک نفت "داشلاری" در وسط دریا 70 کیلومتری باکو روی پایه ها ساخته شد و با گذشت زمان به یک شهرک جالبی تبدیل گردید. امروز هزاران نفر در این شهر در ساختمانهای چند طبقه ای زندگی کرده و در معادن به کار مشغولند. با ساخت و ساز در دریا - فاضلاب نفتی - پس آبهای صنعتی بخصوص نفت و فرآوری ها و سموم به دریا سرازیر گردیده، آب دریا و بستر آن را مسموم کرده، زندگی آبزیان را به خطر می اندازد. ترکیبات هیدروکربنی بخصوص نفت که به دریا ریخته می شود به اشکال مختلف به آلودگی می انجامد. از نفت قسمتی تبخیر می گردد، قسمتی بصورت ذرات معلق در دریا شناور می ماند، مقداری هم جذب آبزیان می شود، قسمتی هم بصورت رسوب ته نشین می گردد. در قسمتی که آلودگی نفتی وجود دارد لایه نازکی از نفت سطح دریا را می پوشاند که منجر به آلودگی آن می گردد. وجود این لایه نفتی برای پرندگان و آبزیان ایجاد خطر می نماید.

یکی از حوادث ناگواری که آلودگی نفتی در دریا به عمل می آورد عبارت از آن است که نفت خام بطور کلی هیدراتهای کربنی پس از جابجا شدن در سطح آب تبخیر و تجزیه می شود که به اکسیداسیون شیمیایی و ته نشین منجر می گردد که تاثیر شدیدی در وضع اکولوژیکی دریا می گذارد. در پنجاه سال گذشته دریای خزر با دو مشکل بزرگ رو در روبرو که پی آمدهای مهمی در اکوسیستم ها و بطور کلی در محیط زیست داشته که اثرات فلاکتبار آنها امروز هم نظرو دقت کشورهای کرانه و جهانیان را بخود جلب کرده است. یکی آلودگی دریا و دیگری تغییر سطح آب دریا. آلودگی دریای خزر تنها به نفت مربوط نبوده بلکه عوامل دیگری هم در آلودگی آن سهیم هستند. وضعیت اکولوژیکی دریای خزر با آلودگی تکنوزن در رابطه مستقیم می باشد. منشاء و منبع این آلودگی تنها صنایع سبک و سنگین کشورهای کرانه نمی باشد، بلکه آلودگی تکنوزن دریای خزر با آبهای آلوده صدها رودخانه ای که

خزر زیبا را مادر مهربان همه دریاها می گیتی می شود به شمار آورد. تا خورشید و زمین و آب و حیات در جهان موجود است خزر باید پاینده بماند. این شعاری است که در اوایل قرن بیست و یکم شعار اساسی دوستداران این دریای زیبا باید باشد.

بهر روز شکوری

خزر از یادگارهای طبیعی نادری است که یک دنیای غنی گیاهی و حیوانی را در خود گنجانده است. طبیعت، خزر زیبا را از صدها هزار سال قبل آفریده و برای بشریت ارمغان آورده. در نیم قرن گذشته اعمال نادرست انسانها روابط خصمانه آنها با موجودات زنده خزر، استثمار بی رویه جمعیت ماهی ها، آلودگی نفتی و شیمیایی آبهای آن، وضع فلاکتباری در این دریای زیبا، این اکوسیستم نادر آبی بوجود آورده که طبل هیجان به صدا در آمده در بین مسائل بی شمار حفاظت از بیوسفر و استفاده پر ثمر از ذخایر آن منابع آبی جهان به عنوان محیطی که انسان و جمعیت بشری را در احاطه خود دارند از اهمیت بیشتری برخوردار است. نقش دریای خزر در قرون گذشته در زندگی اقتصادی، فرهنگی، مدنی مللی که در مکان آسیا و اروپای مرکزی زندگی می کردند بسیار ارزنده بوده است. حوزه این دریای زیبا از نظر ژئوپولیتیکی هم از اهمیت شایانی برخوردار می باشد. در این مقاله وضع اکولوژیکی دریای خزر، شیوه های استفاده از منابع غنی طبیعی آن، آلودگی آبهای آن و لزوم مبارزه پر ثمر برای پایداری آن سخن به میان آمده. طول دریای خزر 1280 کیلو متر (شمالی - جنوبی)، عرض متوسط آن 320 کیلومتر (غربی - شرقی) می رسد. مجموع سواحل دریای خزر 6379 کیلومتر و مجموع سواحل ایران 620 کیلومتر می باشد. ژرفای متوسط آن 180 متر و عمیقترین منطقه در حدود هزار متر می باشد. از نظر اکولوژیکی دریای خزر نادر بوده و جزو غنی ترین دریاها جهان بشمار می رود.

بر طبق اطلاعات انستیتوهای تحقیقاتی خزر در دریا 570 نوع گیاه و جلبکها، بیش از هزار گونه جانور موجود می باشد. یکی از جالبترین و از نظر اقتصادی پر ارزشترین ثروتها آن ماهی خاویار (ماهی استروژن) می باشد. بر طبق اطلاعات سازمانهای بین المللی 80 درصد کل این ماهی ها، دریای خزر را مسکن خود گزیده اند که هر سال میلیونها دلار از فروش خاویار آنها که در نوع خود در جهان بی نظیرند وارد خزانه کشور می گردد. در دریای خزر انواع نمک ها و ترکیبات شیمیایی موجود می باشد.

بحران اکولوژیکی ایجاد نمود و با نهایت تأسف باید اظهار کرد که دریای خزر نیز از این بحران در امان نماند و امروز تغییر فلاکت بار وضعیت اکولوژیکی خزر موجب نگرانی و نا راحتی محافل زیست محیطی جهان گردیده. بر طبق اطلاعات آکادمی علوم شوروی در مدت 2 سال (1988-1989) مجموع پس آبهای صنایع سبک و سنگین نفت و شیمی، کشاورزی، آبهای آلوده شهرها و شهرک های کرانه خزر که به دریا داخل می شوند در حدود 26 میلیارد متر مکعب بوده است. که 281 هزار متر مکعب آن تصفیه نشده وارد دریا گردیده است. در عرض دو سال مواد مضر که در ترکیب پس آبهای آلوده به دریا ریخته شده عبارتند از مواد هیدراتهای کربنی 230725 هزار تن، انواع فنولها و ترکیبات فنولی 94637 هزار تن، مس 1743 هزار تن، روی 10696 هزارتن. منبع اساسی این مواد آلوده عبارتند از رودخانه های منطقه صنعتی اورال بخصوص رودخانه بزرگ ولگایکی از مسائل اساسی تغییر وضعیت اکولوژیکی دریای خزر تغییر سطح آب، بالا رفتن و یا پایین آمدن سطح دریا در دورانهای مختلف در خزر مشاهده گردیده که تغییرات اساسی در وضعیت اکولوژیکی کرانه های آن بعمل آورده است. بر طبق اطلاعات منابع زیست محیطی شوروی سابق بالا رفتن سطح آب دریا در سالهای 1970 در شمال دریای خزر منجر به غرق شدن معادن و ذخایر نفت گردیده بود که موجب آلودگی آبهای خزر گردید و آلودگی آن را بمراتب افزایش داد. آلودگی قسمت شمالی دریای خزر با مواد نفتی تاثیر بسیار بدی در وضعیت اکولوژیکی قسمت های شرقی و غربی دریای خزر داشت. تغییر سطح آب در ده سال گذشته در قسمت جنوبی آن هم فساد آفرین بود. بالا آمدن سطح آب خزر هم با فاکتورهای انسانی و طبیعی در رابطه مستقیم می باشد. در سواحل ایران بالا رفتن سطح آب دریا از سال 1978 نظر دقت متخصصین رابخود جلب نمود و این تغییر سطح در سالهای گذشته خسارات سنگینی به اقتصاد ملی کشور وارد نمود که تا به امروز هم محسوس می باشد. تغییر سطح آب دریا در سواحل ایران خاکهای مزروعی و غیر مزروعی، مناطق مسکونی را به زیر گرفته و از چرخه تولید خارج نمود و هزاران نفر را بی خانمان کرد. یکی از محققین آلمانی بروکنر (brukner) نشان میدهد که در دریای خزر در هر 30 - 35 سال سطح آب تغییر می کند (بالا یا پایین می رود). بروکنر معتقد است که تغییر سطح آب دریا با گرمایش زمین در رابطه مستقیم می باشد. در بعضی محافل علمی جهان در سالهای اخیر تغییر سطح آب دریا در حوزه بزرگ دریای خزر را نتیجه گرمایش زمین و ثمره گلخانه ای می شمارند و این دو عامل را تعیین کننده محسوب می دارند. بر طبق نظریه دانشمندان

به این دریا می ریزند در رابطه مستقیم می باشد. شمار این رودخانه ها به 130 می رسد که بزرگترین آنها رودخانه ولگا و اورال می باشند. در اطراف این رودخانه ها بیش از صد میلیون هکتار زمین های مزروعی موجود می باشند. در این مناطق نیروگاههای تولید برق، صنایع غذایی و تبدیلی کشاورزی موجود می باشند که از منابع آلوده کننده بشمار می روند. استفاده بی رویه و بی ثمر زمینها و ذخایر طبیعی، تخریب منابع طبیعی، تکنولوژی عقب مانده در صنایع، پراکنش مواد مضر فلزات سنگین به محیط اطراف، منجر به آلودگی شدید منابع طبیعی، رودخانه های که به دریای خزر می ریزند می گردد. تجسسات علمی 50 سال گذشته نشان داد که با پراکنش مواد تکنوژن به محیط اطراف تغییرات قابل توجهی در بالانس عناصر بیوژن بوجود آورده که به تغییرات قابل توجهی در رژیم غذایی دریا منجر گردیده است.

منابع اسای آلودگی دریای خزر عبارتند:

- 1- آب رودخانه ها بخصوص رودخانه ولگا (آب این رودخانه بشدت آلوده است)؛
- 2- صنایع بزرگ و کوچک ساحل؛
- 3- استخراج فزاینده نفت و هیدراتهای کربنی (بخصوص بعد از سال 1990)؛
- 4- بالا آمدن سطح دریا؛
- 5- آلودگی های تمرکز نیافته؛

آلودگی های خزر سطحی و عمقی است. در آب رودخانه ولگا بیش از همه مقدار فلزات سنگین به مراتب بیش از حد معمولی آن می باشد. ترکیبات سربی، نیتراتی، نفتی، فنولی، عناصری مانند استرنيوم، مس، کوبالت، مولیبدن، کلر، منگنز و غیره به مقدار زیادی در آموجود می باشد. آلودگی دریا بخصوص با نفت زیستگاه های طبیعی را تخریب می نماید. احداث نیروگاههای آبی الکتریکی، سدهای بزرگ بخصوص در رودخانه ولگا (سد بزرگ استالینگراد) ورود ماهی ها را به آبهای شیرین برای تخم ریزی بشدت محدود می نماید که منجر به کاهش نسل های آنها می شود. منطقه هشتر خان جمهوری فدراتیو روسیه، میخاچ قلعه در جمهوری داغستان، تقاطع رودخانه های ولگا - دن، اطراف سد بزرگ استالینگراد، سواحل خزر در باکو، بندر انزلی و بندر شمال ایران ز نظر اکولوژیکی جزو مناطق آلوده می باشند. بر طبق برآوردهای محافل زیست محیطی جمهوری فدراتیو روسیه در بعضی از مناطق دریای خزر آلاینده های نفتی تا ده برابر حد معمول یعنی حد تحمل موجودات زنده می باشد. در نیم قرن گذشته استنمار بی رویه و فزاینده منابع طبیعی در جهان که در اکثر موارد با نابودی اکو سیستم های طبیعی همراه بود،

خواهد ساخت تا علیه کشورهای که بطور گسترده به محیط زیست آسیب می رسانند، اقدام نماید. امروز دامنه نفوذ مقررات حقوق محیط زیست به حقوق داخلی کشورها محدود نمی شود و آنطور که از منشور بلگراد استنباط می گردد هدف این است، که موازین اخلاقی جدیدی پدید آید تا در پرتوی آن انسان کره زمین در محیطی سالم به زندگی خود ادامه دهد. لازم است در این فرصت وضعیت حقوقی دریای خزر مشخص و اختلافات موجود بین دول همجوار در مورد استفاده از ثروتهای آن حل گردد. امروز وقت آن رسیده که تحت رهبری سازمان ملل متحد یک کنواسیون بین المللی در مورد امنیت اکولوژیکی دریای خزر تنظیم و به مورد اجرا گذاشته شود و در چارچوب همین کنواسیون کنفرانسهای سالانه با شرکت متخصصین و دست اندرکاران کشورهای همجوار تشکیل گردیده، مسائل مختلف امنیت اکولوژیکی دریای خزر بررسی و راهکارهای جلوگیری از آلودگی آن مشخص گردد. به منظور جلوگیری از آلودگیهای دریای خزر لازم است تدابیر حفاظتی زیر انجام پذیرد:

- 1- تطبیق سیستم مشاهدات اختصاصی (مونیتورینگ) بر آب رودخانه ها و دریا (پتانسیل بیولوژیکی وضعیت شیمیایی و آلودگی)؛
- 2- نظارت کامل اکولوژیکی بر حفاریهای نفتی، استعمار منابع، حمل و نقل آنها؛
- 3- نظارت جدی بر لوله های زیر دریائی، انتقال نفت و گاز؛
- 4- نظارت همه جانبه و پایدار بر چرکابها و معادن مناطق ساحلی و جلوگیری از انتقال آنها به دریا؛
- 5- نظارت بر فضولات کارخانه ها و معادن مناطق ساحلی و جلوگیری از انتقال آنها به دریا؛
- 6- نظارت کامل بر روی آب رودخانه ولگا، جلوگیری از منابع آلاینده آن در مسیر و شهرها؛
- 7- جلوگیری از شست و شوی تانکرهای نفتی، کشتی های باری در دریا؛
- 8- جلوگیری از ورود فضولات کشتی های باری و مسفری به دریا؛

پروفسور دکتر بهروز شکوری

روسی کوزاریف تغییر سطح آب دریا 85 در صد با تغییرات اقلیمی در رابطه مستقیم می باشد. معین گردیده که تغییرات در سطح آب دریا در دوره های معینی روی میدهد و استثنا حوادث غیرمترقبه که در آن روی می دهد ساختار مورفولوژیکی سواحل آن را تغییر می دهد که در نتیجه مناطق زیادی در ساحل به زیر آب رفته، خانه های مسکونی، ساختارهای شهری در زیر آب مدفون می گردد که خسارات زیادی به اقتصاد ملی کشور وارد می کند. در چند سال گذشته بالارفتن سطح آب دریا در سواحل ایران بخصوص در بندر انزلی، آستارا واحدهای تجاری، خانه های مسکونی را زیر آب برده به زمین های زیر کشت، برنجزارها، باغات را در بر گرفته و نابود کرده است. بعد از عقب نشینی دریا در آستارا، چمخاله، کیانشهر و بعضی نقاط دیگر باتلاقها و انبارهای آبی بجا مانده که شرایط خوبی برای بوجود آوردن نیزارها فراهم نموده است. در مصب رودخانه ها و تقاطع رودخانه و دریا و در نقاطی که استفاده بی نظم و بی اندازه از شن ها گردیده، ساختار مورفولوژیکی و سخت مناطق ساحلی از بین رفته، ورود آب دریا به مناطق ساحلی سریعتر و فراگیرتر انجام می پذیرد. بر طبق اطلاعات محافل زیست محیطی جمهوری آذربایجان کشورهای کرانه دریای خزر سالانه بیش از 12 میلیارد متر مکعب چرکاب به دریا می ریزند. در ترکیب این چرکابها بیش از 150 هزار تن محصولات نفتی و نفت، هزار و چهارصد تن فنول، سه هزار و چهار صد تن مواد فعال سنتتیک به دریا داخل می شود. در اطلاعیه کمیته دولتی حفاظت از طبیعت جمهوری آذربایجان بالا آمدن سطح آب دریا که از سال 1977 شروع شده مقدار زیادی از زمینهای ساحلی جمهوری از جمله لنکران، آستارا، خداد و غیره به زیر آب رفته و از چرخه تولید خارج گردیده است. طبق همین اطلاعات، مساحت زمینهای غرق شده در آب دریا حدود 800 کیلومتر مربع می باشد. و خسارات وارده در حدود 12 میلیارد دلار بر آورد شده است. لازم به تذکر است که بر اثر بالا رفتن سطح دریا خط ساحلی داغون گردیده و پروسه فلاکتبار فرسایش بوجود آمده. بالا آمدن سطح آب دریا باعث بروز امواج بزرگ و پر تحرک می گردد که در نتیجه ساختار مورفولوژیکی ساحل از بین می رود، ته نشین هایی که بوسیله رودخانه ها به دریا ریخته می شود از خط ساحلی رانده و ساختار جدید مورفولوژیکی ایجاد می نماید. در بیست سال گذشته کنفرانسهای جهانی حفاظت از محیط زیست را هم طراز صلح و توسعه دانسته و آنها را از هم جدا ناشدنی معرفی کرده است. لازم به تذکر می باشد که پیوستگی میان صلح "توسعه" و محیط زیست به تدریج سازمانهای بین المللی بخصوص سازمان ملل متحد را قادر

گنتدیم کی، گنتدیم

(رفتم که، رفتم)

توسیل ائدن روشن، بو کلکتیوله بیرلیکده داشکننده یاشایان یونان سیاسی مهاجرلرینین، روسیه نین ایوانو شهرینده مسکونلاشان و دنیا ئولکه لرینده س س ری - یه پناه گتیرن مهاجر اوشاقلارینین تحصیل آلیب یاشادیقلاری بین الخلق اینترناتیندا، دها سونرا مسکوا، لنینراد، کیوین عالی مکتبلرینده تاماشاچیلار قارشیسیندا اوغورلو چیخیشلار ائتدی. رسوبلیکامیزین زحمتکشلری قارشیسیندا: کولخوز و سووخوزلار، فابریک و زاوودلار، مکتبلر، انستیتوتلار، حربی حصه لرده ۱۹۹۰ - جی ایله قدر «گوی گول» آنسامبلی ایله آردی - آراسی کسلیمه یین، سایسیز - حسابسیز کنسرتلر وئردی. بو بیر فاکت ایدی کی، روشن دئیلنده «گوی گول» آنسامبلی، قروپون آدی گلنده روشن یادا دوشوردو. تواضع کارلیقدان کنار اولماسین، دئییه قید ائتمک ایستردیم - روشن بهجت گنجه نین ئوزونه مخصوص موسیقی رمزینه چوریلیمیشدی. ۲۱ آذر نهضتینه و آف - نین دیگر تدبیرلرینه حصر اولونان بوتون کنسرتلرده اشتراک ائدن خواننده، باکیدان گنجه یه گلن نماینده هیئتینی داهی نظامینین مقبره سینه زیارته دعوت ائتدی. تعمیره دایانمیش ماوزولیین قاپیلارینی آچدیردی. شاعرین مرمر مزاری اوسته اونون فارسجا یازیمیش بیر قصیده سینی نثبیسیز گوزل، بلکه ده تکرار اولونماز بیر آوازلا دیله گنچیردی. وجده گلن هموطنلرین بی اختیار آقیشلاریندان هوسله نن روشن بویوک اوزئیر بگین «سنسیز» رومانسی ایله چیخیشینی سونا پتیردی. حافظه لریمیزدن سیلینمه یجک خوش بیر خاطره یله اونون آذربایجان تلویزیو تاماشاچیلاری ایله لاپ چوخدان باش توتان ایلك اونودولماز گوروشونو نظرلریمیزه گنچیرمک ایستردیم. ئوتن عصرین ۶۰ - جی ایللرینده آز. کپ مک - نین ۱ - جی کاتبی یولداش ولی آخوندوف، مک عضولری و تانینمیش ادبیات و اینجه صنعت خادیملرینین، باشدا یولداش غلام یحیی اولماقلا آف عضولریله م. ف. آخوندوف آدینا اوپرا و بالت تیاتیریندا ماراقلی و یاددا قالان بیر گوروشو اولدو. بدیعی حصه ده تانینمیش دولت صنعتچیلری: ربابه مورادووا، محمد سالمانوف، صاحب شوکوروف، عاشیق حسین جوان نوروز فیضولایوفله یاناشی بویوک صحنه ده ایلك دغه گورونن ینی یتمه روشن بهجت ده چیخیش ائتدی. آذربایجان تلویزیو ایله جانلی یایملانان بو بدیعی گنجه ده، او ئوز ایفاسیله هامینی واله ائتدی. ۱۹۹۰ - جیایله «گوی گول» کلکتیونین بیر نچه عضونه فخری آدلار وئریلدی، اما بو بویوک اوغورلارین قازانلماسینا امضا آتان روشن ایسه اونودولدو. ئوزو ده نجه اونودولدو...

ئوتن عصرین ۶۰ - جی ایلری آذربایجان خلق موسیقیسینین گنیش وسعتلی انکشاف دورو ایدی. اوستاد تارزن، رسوبلیکانین خلق آرتیستی احمدخان باکیخانوو اداره سیله خلق چالغی آنسامبلی (خچا) و بو کولکتیون اطرافیندا بیر اوره ک ده بیرلشن چوخ سئولین، پوپولیار خواننده لر ئوز گوزل ماهنیلاری، کونوللری اوخشیان ایفالاری ایله هر بیر آذربایجانلینین سئوملیسینه، عائله سینین «اکراندان بویلانان» عضونه، توی - دویونون عوضسیز اشتراکچیسینا چوریلیمیشدی. بو آنسامبلین فعالیتینین شهرتیندن، اوره ک دن دوداقلارا ئوتورولن ماهنیلارینین شوقوندن، ایفا ائدیلن ترانه لرین بخش ائدی زوقدن دویغولانان بیر چوخ پئشه کار موسیقیچیلر: احسن داداشوف، بابا سالاوو، علی بابا ممدوف، یوسف حیدرف، مین زحمت باهاسینا ینی موسیقی کلکتیولری یارادیب، رهبرلیک ائدیردیلر. آز زمان کسینده مختلف ایفا دست - خطینه مالک اولان بو آنسامبللار ماوی انکران، رادیو و کنسرت سالونلاریندا اوغورلا چیخیش ائدرک، تاماشاچی و دینله یجیلرین بویوک رغبتینی قازاندیلار. خلق موسیقیسینه اولان توکنمز محبت، یوکسک یارادیجیلیق هوسی بیر دالغا کیمی ئولکه رایونلارینی بورودو، ینی «خچا» آنسامبللارینین عرصیه گلنه سینه سبب اولدو. استعدادلی خواننده لری، اینسترومنتالیست ایفاچیلاری بیر آریا گنچیرن آغامین «شور»، گنجه نین «گوی - گول» آنسامبللاری خصوصی ایله سنجیلیب، بویوک شهرت قازاناراق، چوخمیلیونلو پرستشکارلار اوردوسو یارادا بیلیمشدیلر.

گنجه ده تارزن فکرت وئردیوین بدیعی رهبر اولدوغو «گوی گول» «خچا» آنسامبلینین ایلك سولیسیت روشن بهجت ایدی. او، ملاحظلی، تمیز زیل سسی، اینجه بوغاز خیردالیقلاری، دوامیتلی شاقراق زنگوله لری و بوتون مغنی لردن کسکین سرعت ده فرقلنن اسرارنگیز ایفا مانراسی ایله رسوبلیکامیزدا و اوندان کنارلاردا تز مشهورلاشدی. روشن ف. وئردیوین ایلك تاپینتیسی اولسا دا، کلکتیوده سسیله یاددا قالان و جلب اندیجی دیگر ایفاچیلار دا وار ایدی، اما روشن موسیقیده ایستر ئوزونه مخصوص سنبلی، الوان رپرتواری، شرق سس چالارلاری ایله بززن جنوب روحلو بدیعی اوخو فندلرینین تنبیقینه گوره مستسالیق تشکیل ائدیردی. تصادفی دئیل کی، او ائله ایلك ائفیر چیخیشیلا بینیلدی، سئولیدی، تاماشاچی یادداشینا حک اولوب، حتی پئشه کار موسیقی عالمی طرفیندن قبول اولوندو. تزلیکله سوراعی طلبه و گنچلرین بولقارستان و آلمانیدا (آدر) کچیریلن عموم دنیا فستیواللاریندان گلدی. شرق خلقلرینین ماحنیلاری ترتیب اولونموش اوغورلو کنسرت پروقرامینا گوره روشن بو

ماه‌نبینی ینه ۴۰ ایل اولکی سویه ده اوستالیقلا دیله گتیردی. اونون صنعته ایکنجی قایدیشینداکی ایفاسی دا اوللر اولدوغو کیمی سورکلی آقیشارلا قیمتاندیریلدی. ایکی دفعه مرکزی تلویزیامیزین «سحر» موسیقیلی - انفورماسیا پروگرامینین و «سپس» تله شرکتینین ائفیر قوناغی اولماغی اونو چوخ روحلاندیردی. هیجانلی و ناراحت اوره گینده یر تاپان دوغما ترانه لریمیز، افغان، تاجک، عرب، فارس ماهنیلاری و موغام تسنیفلریمیزله هماهنگ سسلنرک موقتله بیرلیکده هله اونو تانیمایان گنج تاماشاچی نسلینین ده رغبتینی قازاندیریدی.

طالعی ایکی آذربایجان آراسیندا تکرار - تکرار بولونن بیر چوخ عائله لر کیمی روشنین ده والدینلری ۱۹۳۷- جی ایله ایرانا دپورتاسیا ایدیمیش، شاه اصول - اداره سی ایله باریشما یاراق، ییندن ۱۹۶۱- جی ایله گنجه یه قایتمیشدی. قسمنتنده آذربایجانین اوچ پایتختینده - تبریز، گنجه، باکیده یاشاماق دوشن روشن، سون ایلرده احمدلیده قرار توتوموش، ییندن حیاتین جوشقون دالغالارینا آتیلاراق یاراتماق، اوخوماق عشقی ایله یاشا یردی. الله اونا قوناق سیماسیندا ییندن تبریزی زیارت ائتمک قسمنتینی ده بخش ائتدی. بو اونون سون ۵۰ ایله دوغولدوغو، ینی یتمه لیبه قدر بو بودیو تبریزده بیرینجی و سونونجو گوروشو ایدی. بیر علوی آرزوسو دا یرینه یتمیش ایدی: مشهد شهرینده امام رضانی زیارت ائتدی، پایتخت تهراندا قوناق اولدو. باکیدا «شاهین - ر» سس یازما فیرماسیندا یازدیغی کمپاکت دیسکدن بیرینی ارانین و شرقین بویوک خواننده سی آقای شجریانا چاتدیردی. مشهور ایفاچی روشنین فارسجا اوخوسونو دینله ییب، «او بو گون ایراندا اوخوسایدی چوخ شاد اولاردیق» دئمیشدی. ان بویوک دیله یی ایسه محض دوغولوب بویا - باشا چاتدیغی دوغما تبریزده کنسرت وئریمک ایدی. اما، سن سایدیغینی سای، گور فلک نه ساییر. قورخماز و دحشنتلی بیر آزار اونو سنگینه آلیب، پشه سیندن، عائله سیندن، حیاتیندان چوخ سئودیی نوه لریندن آبیردی. باخ بنله - جه، دوستلار، تانیشلار طرفیندن اونودولان، عذاب و ایشگنجه وئرن آغریلار گوردابیندا چابالایان روشن بهجت اوقوستون ۱۸- ده (۲۰۱۱) ایشیقلی دنیا یا گوز بوموب، ویدا نغمه سینی - «گنتدیم کی، گنتدیم» آوزیندا تکرار لاییب، ماهنینین «همیشه لیک گنتمک» نقارتینی نوز طالعی ایچون گنرچکلشدیریپ، حق دنیا سینا قوشدو. الله رحمت انله سین!

ساترا و یومورون پارودیا ژانریندا جهان چمپونو حسن جبراییلوو (آهنگی)

خلقین وئریدی دیر و سئوگینن دائم روحلانا روشن بو قیمته جواب اولاراق اونو ینی زیروه لری فتح ائتمه یه سسله ین پرستیشکارلارینین اعتمادینی دوغورتماق ایسته یی ایله یانسادا، عایداتی اولان شخصلرین اعتنا سیزلیغی، اونوتقانلیغی نتیجه سینده اونا آد وئریمه سی امکانی هیچه اندیریلدی. فخری آد ایچون دن کتمه سه ده، آنساملدا چوخ سونرالار گلن ضعیف ایفاچیلارین اونا یوخاریدان باخمالاری روشنی اوساندیردی. بیر ده فخری آدلار فعالیتی نتیجه سینین کنکرت معیاری اولوب، صنعتچینین ریتینگینی تعیین ائدیر. بو سو یوق مناسبت آزمایش کیمی، ایفلیج خسته لئی اونون طالعینه حاکم کسلیب، حیات و فعالیتینه فلاکت دامغاسی ووردو. ۱۹۹۳- جو ایله صحتینین دوزولمز درجه ده آغیر بیر آتیندا، بیر دوست و طیب کیمی ئوده سینه دوشن حکیملیک، وطن داشلیق، همریلیک بورجونو یرینه یتیرمک ایچون جراح اورتد، طب علملری دکتر، پروفیسور محمدحسین حریمی گنجه یه گندیب، اونو معاینه ائدیپ، تمناسیز اولاراق جراحیه عملیاتی ایله دادینا یتمیشدی. ایندی دکتر حریمی روشن ایچون، اونون ساغلیغیندا خدمتینه یاراماغیدان بیر کونول راحتلیغی دویور. ۱۰- ۱۲ ایل چکیدی صفالاردان سونرا روشن ئوزونه گلدی، آز - چوخ دا اولسا دیرچلدی. صحنه دن دوشدویو اوزون آیریلیقدان سونرا، او باکیدا نفت - یاغ استحصالی بیرلینین نزدینده یارادیلوب، فعالیت گوسترن «نفتچی» ماهنی و رقص آنسامبلینین ترکیبینه، تانیمیش ایفاچیلارلا بیر سیرادا گوروندو. بیلین باش درکتورو، ملتینه، خلق موسیقیسینه، اینانچ بیلدی دینینه صادق اولان مرحوم رامیز میرزه یو باشی بلالی روشنی ممنوعیتله ایشه گوتوردویو کیمی، اونو کیرایه قالدیغی داریسقال زیرزمین چیاخاراق منزله ده تاملین ائتدی. بو هومانیت یاردیمی روشن خصوصیه وورغولایردی: «بو کمکه سانکی بیر آتا نفسی دویوم». عائله نین مادی وضعیتینین آغیرلیقیندان، کچیردی ایفلیج خسته لیندن ضعیفلین صحتیندن، مین آغریلا کچیردی جراحیه عملیاتلارینین تأثیردن سینخسا دا، قلبینه کی صنعت عشقینین آتشی سونمه میشدی. ۲۰۰۳- جو ایله اون ایلیکلرین آیریلیغیدان سونرا، نوروز بایرامینا حصر اولونان بیر کنسرتده روشنه گوروشدوک و تدبیر بیتن کیمی، او منی ئولرینه دعوت ائدرک، عائله سیله تانیش ائتدی. شام یمه ییندن سونرا، خسته لیکه باغلی بوتون موصلتریندن سوز آچدی. بیر نچه گوندن سونرا «۱۰۰۱ ماهنی» مدنیت و اینجه صنعت ژورنالیندا روشن حقیقده «هاراداسان، سویله» مقال چیخدی. ئرته سی گون او رداکسیایا زنگ ووروب تشکورو بیلدیردی.

اوغورلاری تزجه باشلا ییردی، آز تو - نین موسیقی رداکسیاسی اونون حیدر علیف آدینا سارایدا باش توتان محتشم کنسرتینی لنته آلدی. سئوه - سئوه اوخودوغو «رقم که، رقم» (گنتدیم کی، گنتدیم) ادلی قدیم فارس خلق

عارف صفا

آزادلیق

بو آزادلیق ندیرکی
 اونا باغلانمیشیق بیز؟
 اونا قوووشماق ایچون
 یانیب داغلانمیشیق بیز.
 بو بولدا گنج لییمیز
 یاشا دولدو، قوجالدی،
 یینه آزادلیق عشقی
 کنلوموزده اوچالدی.
 بو آزادلیق ندیرکی،
 انسان اونون یولوندا
 زندانلارا آتیلیر،
 اسیرتک سورگون اولوب
 ظولملتره قاتیلیر؟
 بو آزادلیق ندیرکی،
 سینه میزه حک اولوب،
 کوکوموزده چیرپینان
 ایکنجی اوره ک اولوب؟
 بو عشقی، بو سئوگینی
 حانسی میارلا اولچک؟
 بو سودادان بیز نجه
 اوز چوپره ک، ال چکک؟
 بو آزادلیق ندیرکی
 او بیزی گجه - گوندوز
 عصیانلارا سسله بیز؟
 دونوب جوشغون دنیزه
 قوجاغیمدا بسله بیز.
 بو آزادلیق نه دیرکی،
 اونون پارلاق اوزونه
 هیچ کسی لکه وورانماز،
 اونون آجیق آلتینا

قارا کولگه سالانماز.
 بو آزادلیق ندیرکی،
 اونو درک اده نلرین
 گوجو، قدرتی آرتیر،
 عمرو اذتین آرتیر؟
 بو آزادلیق نه دیرکی،
 اونون هر گلی شیندن
 قوشالاشیر نغمه لر
 جوشوب، داشیر نغمه لر؟
 بو آزادلیق ندیرکی،
 اونون هر گولوشوندن
 اوچوب گیدیر دومانلار
 باتیر یرین دیبینه
 قارانلیق لار، یالانلار؟
 بو آزادلیق ندیرکی،
 اونو سئولرین
 گوزونده حیات سونور،
 اوره بی داشا دونور؟
 منیم آزادلیغیمی
 سورگونه گوندریبیلر،
 نچه- نچه ئولکه یه
 باشیما دویه - دویه.
 بو آزادلیق ندیرکی،
 اونو تکرار دمکن
 یورولماییر دلی میز؟
 اونون زیروه لرینه
 بو گون چاتمیر الی میز،
 نه دن چاتمیر الی میز؟
 ۲۰۱۱ / ۷ / ۲۵

Azərbaycan qəzeti

5- ci dövr 84 - ci nömrə. Noyabr 2011

Baş redaktor. Əmirəli Lahrudi

[www.adf - mk. Org](http://www.adf-mk.org)

باش رداکتور: امیر علی لاهرودی

قزئت تحریریه هئیتی طرفیندن نشر اولونور

قزنتین آرتیریب، یاییمی آزاددیر

E- mail info @ adf - mk Org